همبستگی با حزب کمونیست ونزوئلا

نامهٔ زیر به امضای اَسکار فیگوئرا، دبیرکل حزب کمونیست ونزوئلا را کارولوس ویمر، دبیر روابط بین‌المللی حزب کمونیست ونزوئلا، روز چهارشنبه ۲۳ فروردین ۹۶ برای اطلاع حزب‌های کمونیست و کارگری جهان، از جمله حزب تودهٔ ایران، فرستاده است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در نامه‌ای خطاب به رفقای رهبری حزب کمونیست ونزوئلا همبستگی کامل خود را با کارزار حزب برادر در اعتراض به مفاد غیرقابل‌قبول و سؤال‌برانگیز "مقررات تجدید فهرست‌های ثبت‌نام اعضای سازمان‌ها برای مقاصد سیاسی کشور" اعلام کرد. حزب تودهٔ ایران به موازات همبستگی با کارزار بین‌المللی در محکوم کردن سیاست‌های امپریالیستی با هدف بر هم زدن ثبات ونزوئلا و ایجاد زمینه برای اقدام به سرنگون کردن دولت ترقی‌خواه این کشور آمریکای جنوبی، همگام با حزب کمونیست کوبا و حزب‌های ترقی‌خواه آمریکای لاتین از رهبری دولت ونزوئلا خواسته است که اجازه ندهد محافلی که اهمیت جبههٔ متحد حمایت از ادامهٔ روند انقلاب بولیواری را درک نمی‌کنند، حزب کمونیست ونزوئلا را که متحد اصولی و صادق انقلاب بولیواری است تحت فشار قرار دهند و زمینه‌ای را برای غیرقانونی کردن این حزب ترقی‌خواه و مردمی فراهم آورند. ما معتقدیم که حفظ و تحکیم جبههٔ نیروهای چپ و انقلابی ونزوئلا، که حزب کمونیست ونزوئلا از اجزای عمدهٔ آن است، عامل مهمی در تأمین و تداوم شرایط برای ادامهٔ انقلاب بولیواری دو دههٔ اخیر در این کشور است.

*****

رفقا، حزب‌های کمونیست و کارگری جهان،

درودهای انقلابی و طبقاتی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا را بپذیرید. هدف از ارسال این نامه، دادن توضیحی دربارهٔ تهدید به غیرقانونی کردن حزب ماست که در ۸۶ سال مبارزهٔ ما، چهارمین بار است که اتفاق می‌افتد.

بیشتر از یک سال است که حزب کمونیست ونزوئلا هم در نشست‌های خصوصی و هم در جلسه‌های عمومی بارها اعلام کرده است که به شرایطی که در "مقررات تجدید فهرست‌های ثبت‌نام اعضای سازمان‌ها برای مقاصد سیاسی کشور" پیشنهاد شده است گردن نخواهد گذاشت. این مقررات جدید که روز ۴ مارس ۲۰۱۶ [۱۴ اسفند ۹۵] توسط شورای کشوری انتخابات اعلام شد، در بر دارندهٔ شرایط و ضوابطی است که هرگز پیش از این اجرا نشده بود. یک سازمان انقلابی به لحاظ رعایت امنیت و شأن و مقام خود و اعضایش نمی‌تواند چنین مقرراتی را که ورای چارچوب‌های قانونی موجود است بپذیرد.

طبق آیین‌نامه‌های این مقررات تازه، اکنون ثبت‌نام اعضای همهٔ حزب‌ها در شورای کشوری انتخابات اجباری است، که در عمل، به رابطهٔ قانونی و تاریخی شکل‌گرفته و جاافتاده میان نهادهای انتخاباتی و حزب‌های سیاسی، و میان این حزب‌ها و اعضایشان لطمه می‌زند.

مقررات تازه نه‌فقط مخالف اساسنامه و اصول سازمانی حزب کمونیست ونزوئلا به منزلهٔ حزبی متشکل از کادرهای سیاسی است، بلکه وضعیتی را ایجاد می‌کند که برای زندگی و فعالیت درونی سازمان ما بالقوه خطرناک است، چون که اگر قرار باشد که نام و مشخصات ده‌ها، صدها، یا هزاران نفر که به‌واقع شاید عضو حزب ما هم نباشند، در شورای کشوری انتخابات ثبت شود، آن وقت این افراد ممکن است خواستار حق شرکت در بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌های داخلی حزب ما، از جمله در روند انتخاب رهبری و نامزدهای انتخاباتی ما، شوند.

از این گذشته، طبق مقررات پیشنهادی تازه، همه می‌توانند از طریق سایت اینترنتی شورای کشوری انتخابات به اطلاعات شخصی کسانی که نامشان به عنوان "عضو" هر حزب ثبت شده است، به‌راحتی دسترسی داشته باشند، که این خود ناقض حق حفظ حریم خصوصی شهروندان در مورد گرایش‌های سیاسی‌شان است و موجب تضعیف اصل رأی مخفی می‌شود. این امر به نوبهٔ خود امنیت شخصی و وضعیت استخدامی و شغلی کمونیست‌ها و دیگر مبارزان متمایل به چپ را به خطر می‌اندازد، چون که نو-فاشیست‌ها و کارکنان نهادها و مؤسسات خصوصی و دولتی می‌توانند به این اطلاعات دسترسی پیدا کنند و از آن برای شناسایی مبارزان انقلابی و حمله به آنها استفاده کنند.

علاوه بر این، مقررات جدید که در سال ۲۰۱۶ اعلام شد، در مقایسه با مقررات قدیمی سال ۲۰۱۱، نه‌فقط مدّت ثبت فهرست‌ها را از شش ماه به چهارده ساعت کاهش داده است، بلکه برای حزب‌هایی که در دو انتخابات قبلی شرکت نکردند، و حزب‌هایی مثل حزب ما که در آن دو انتخابات شرکت کردند، آیین‌نامه‌ها و ضوابط یکسانی مقرر کرده است. پس از انتشار این مقررات، هیئت سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا روز ۱۰ ژوئن ۲۰۱۶ [۲۰ خرداد ۹۶] نامه‌ای به شورای کشوری انتخابات فرستاد که در آن اعتراض ما به این روند توضیح داده شده است و همان‌جا اصلاحاتی را نیز پیشنهاد کرده‌ایم، ولی نهادهای مسئول انتخابات پاسخی به آن نامه ندادند، و وظیفهٔ "دادن پاسخ به‌موقع و کافی" به درخواست‌های برحق شهروندان را که مطابق قانون اساسی (مادّهٔ ۵۱) به عهدهٔ آنها گذاشته شده است نادیده گرفتند؛ این بی‌اعتنایی آنها نشان از نبود اراده و تمایل سیاسی در شورای کشوری انتخابات برای یافتن راه‌حلی برای این وضعیت است. بیشتر از چهارده ماه است که نشست‌ها و تبادل‌نظرهای دوجانبه‌ای با مقام‌های ارشد دولت صورت گرفته است، و نیز نشست‌های گسترده‌تری میان نمایندگان حزب‌های گوناگونی که "قطب کبیر میهنی سیمون بولیوار" را تشکیل می‌دهند و روند تحوّل بولیواری را به پیش می‌برند، از جمله رهبران حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا [حزب حاکم]، برگزار شده است. در همهٔ این موارد، حزب کمونیست ونزوئلا اعتراض خود به مقررات تازهٔ شورای کشوری انتخابات را، اعتراضی که اکثر حزب‌ها در آن با ما شریک‌اند، مطرح و بیان کرده است. برخی از رهبران حزب سوسیالیست متحد "نگرانی" خود نسبت به این موضوع را بیان کرده‌اند، ولی رهبران دیگر این حزب آشکارا اعلام کرده‌اند که این فرآیند "تجدید" فهرست نام اعضای حزب‌ها قانونی است و باید همان‌طور که شورای کشوری انتخابات مقرر کرده است به اجرا گذاشته شود. به این ترتیب، موضع رسمی حزبی که قدرت دولتی را در اختیار دارد همچنان ناروشن است. اوایل امسال (۲۰۱۷) معلوم شد که شورای کشوری انتخابات در تدارک برای به اجرا گذاشتن فرآیند "تجدید" در چارچوب این مقررات ننگین، پشت "قانون احزاب سیاسی، نشست‌های عمومی، و تظاهرات" پنهان

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

به مناسبت روز کارگر، طهمورث از رشت	۵۴۰ دلار
فرخنده باد اول مه، روز جهانی کارگر-از تورنتو	۲۳۰دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1024
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

1 May 2017

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

فرخنده باد روز اول ماه مه، روز همبستگی رزمجویانه با مبارزهٔ کارگران جهان

کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۲۴، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۶
دورهٔ هشتم، سال سی و دوم

آزادی‌خواهان واقعی، در رویارویی با نمایش انتخاباتی حکومت ولایی می‌توانند تأثیرگذار باشند!

فرایند مهندسی انتخابات ریاست جمهوری پس از روز جمعه، اول اردیبهشت‌ماه ۹۶، با اعلام فهرست نامزدهای تائید صلاحیت شده از سوی شورای نگهبان، وارد مرحله دیگری شد. "صلاحیتِ" تنها ۶ نفر از میان یک‌هزار و ۶۳۶ نفری که برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرده بودند تأیید

ادامه در صفحهٔ ۱۲

به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۲۰۱۷ - ۱۹۱۷

«یک گام به پیش، دو گام به پس»

در صفحات ۸ و ۹

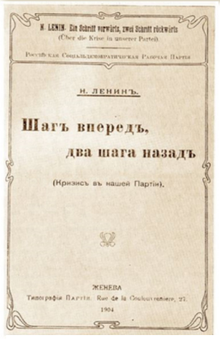

روی جلد کتاب لنین سال ۱۹۰۴

اعلامیه فدراسیون جهانی سندیکایی کارگری به مناسبت اول ماه مه در ص ۱۴

بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، به‌مناسبت سالروز اول ماه مه، روز جهانیِ کارگر

فرخنده باد اول ماه مه، روز جهانیِ کارگر، روز تجدیدعهد با آرمان‌های پیکارِ کارگران و زحمتکشان جهان بر ضدِ استثمار، بی‌عدالتی‌ها، و ستم طبقاتی

کارگران و زحمتکشان!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، فرارسیدن ۱۱ اردیبهشت‌ماه، روز جهانی کارگر را صمیمانه به‌شما شادباش می‌گوید. برگزاری جشن اول ماه مه به‌منزلهٔ روز جهانیِ کارگر، سنت خجسته و نماد روشن تأکید بر ضرورتِ ادامهٔ مبارزه‌ای است که باوجود همهٔ فراز و نشیب‌هایش، طبقهٔ کارگر در کشورهای مختلف جهان بیش از یک سده است که به‌پیش برده است. امسال، ۱۲۸ سال است که مراسم اول ماه مه برگزار می‌شود. این سنت بزرگ و پراهمیت انقلابی در ژوئیهٔ ۱۸۸۹، در جریان برگزاری نخستین کنگره انترناسیونال دوم، پایه‌گذاری شد. در این کنگره و در خلال برگزاری آن، خاطرهٔ پیکار خونین کارگران نساجی شیکاگو در سه سال پیش از آن- یعنی در روز اول ماه مه ۱۸۸۶- گرامی و بزرگ داشته شد. از تاریخ ژوئیهٔ ۱۸۸۹ تا کنون، باوجود مخالفت‌ها و ممانعت‌های سرمایه‌داری، همه‌ساله سالروز این حرکت کارگری به‌خون کشیده‌شده در سراسر جهان بزرگ داشته شده و همچنان گرامی داشته می‌شود.

ادامه در صفحات ۶ و ۷

بازهم دربارهٔ لایحهٔ ضد کارگری اصلاحِ قانون کار

رژیم دیکتاتوریِ ولایت‌فقیه، در مقام نمایندهٔ کلان‌سرمایه‌داری انگلی تجاری، تضمین استمرار رشد صعودیِ سود برای پایگاه طبقاتی‌اش خود و جذبِ سرمایهٔ انحصارهای امپریالیستی را با آزادسازیِ کامل اقتصاد و تولید نیروی کار بسیار ارزان و مطیع، ممکن می‌داند. تمامی جناح‌های رژیم در پیش‌بُردِ سیاست مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار و ارزان‌سازیِ نیروی کار- همان‌گونه نیز که درمورد اجرای قانون ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها" به‌منظور آزادسازی قیمت‌ها- اتفاق‌نظر و عمل کامل با یکدیگر دارند. مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار و ارزان‌سازیِ نیروی کار به‌وسیلهٔ رژیم و دولت‌های مختلف‌اش، در قالب لایحهٔ به‌اصطلاح اصلاحِ قانون کار در دولت منفور احمدی‌نژاد تدوین و به مجلس رژیم ارائه شد و به‌دنبال مخالفت شدید کارگران با این لایحه که درنتیجه آن رژیم نتوانست آن را به‌تصویب رساند، دولت "تدبیر و امید" روحانی- بدون تغییر و "کمترین دخل و تصرفی" [خبرگزاری ایسنا، ۳۰ فروردین‌ماه ۹۶] در آن، این لایحه را به کمیسیون اجتماعی مجلس ارسال کرد. این اقدام دولت روحانی چنان بود که حتی رئیس هیئت‌مدیرهٔ کانون عالی شوراهای اسلامی کار- تشکلِ حکومتی که دوامِ موجودیت خود را صرفاً در بقایِ "نظام" می‌داند- این لایحه را "به‌معنایِ قانونی شدن

ادامه در صفحات ۲

نهاد بی‌صلاحیتِ شورای نگهبانِ رژیم استبدادی ولایت فقیه، «صلاحیتِ» ازجمله بی‌صلاحیت‌ترین نامزدها برای ریاست جمهوری را تأیید کرد!

در صفحه ۳

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ بازهم دربارهٔ لایحه اصلاح ...

برده‌داری نوین در کشور" دانست [خبرگزاری ایلنا، ۲۸ فروردین‌ماه ۹۶].

پس از رسانه‌ای شدن خبر ارائهٔ لایحهٔ "اصلاح قانون کار" به مجلس از سوی دولت روحانی، علی خدایی، عضو هیئت‌مدیرهٔ کانون عالی شوراهای اسلامی کار، گفت: "در آخرین جلسه‌ای که دو هفته قبل از ارسال اصلاحیه به مجلس در کمیته سه‌جانبه ملی داشتیم نظر اکثریت این بود که کارگروه ویژه‌ای برای بررسی لایحه اصلاحیه تشکیل شود" [ایسنا، ۲۸ شهریورماه ۹۵] و علیرضا محجوب دبیرکل خانهٔ کارگر- گفت: "وقتی این لایحه به مجلس آمد... کمیسیون از من خواست که به‌عنوان رئیس کارگروه آن را بررسی کنیم. من همان ابتدا گفتم که مخالف این اصلاحیه هستم و شما بهتر است فرد بی‌طرفی را مأمور این کار کنید. ... مجلس... به‌این نتیجه رسید که لایحه را به دولت برگرداند و تا عدم تحقق کامل قانون برنامهٔ پنجم، لایحهٔ اصلاح قانون کار قابل‌رسیدگی نیست" [ایلنا، ۲۱ شهریورماه ۹۵]. در مورد "قانون برنامهٔ پنجم" نیز خدایی گفت: "ماده ۷۳ قانون برنامهٔ پنجم، دولت را مکلف کرده قانون کار را در راستای همسویی منافع کارگر و کارفرما... موردبررسی و اصلاح قرار دهد" [ایسنا، ۲۸ شهریورماه ۹۵]. نکته‌های مهمی که در این زمینه باید بر آن‌ها تأکید شود این است که: نه‌فقط هر سه تشکل زردِ حکومتی به‌اصطلاح کارگری از ارائهٔ لایحهٔ "اصلاح قانون کار" از سوی دولت به مجلس اطلاع کامل داشتند، بلکه علیرضا محجوب- در مقام دبیرکل خانهٔ کارگر و رئیس کمیسیون کارگری مجلس- به‌جای مقابله با این لایحه از خود رفع مسئولیت کرده. تشکل‌های زرد حکومتی دیگر هم "بررسی و اصلاح" قانون کار بر پایهٔ "ماده ۷۳ قانون برنامه پنجم" رژیم که در "راستایِ همسویی منافع کارگر و کارفرما" بوده‌اند، را صرفاً خواستار شدند. همچون آغازی در پویهٔ رژیم به‌منظور از پای درآوردن کارگران، حدود هشت ماه پیش، معاون وزیر کار، گفت: "این لایحه توسط دولت گذشته به مجلس تقدیم شد و دولت یازدهم نمی‌تواند نسبت به عودت آن اقدام کند" [خبرگزاری مهر، ۲۳ مهرماه ۹۵]. درصورتی‌که فردای همان روز، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس اعلام کرد: "دولت می‌تواند با ارسال یک نامه تقاضای استرداد لایحه را ارائه دهد تا بلافاصله بررسی آن از دستورکار [مجلس] خارج شود" [ایلنا، ۲۴ مهرماه ۹۵].

با نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات دوازدهمین دورهٔ ریاست‌جمهوری، خبرگزاری مهر، ۱۶ فروردین‌ماه ۹۶، به‌نقل از "یک منبع آگاه" و "دربارهٔ آخرین وضعیتِ بازگشت لایحهٔ اصلاح قانون کار که مدتی قبل در کمیسیون اجتماعی مجلس در دست بررسی بود"، نوشت: "در این زمینه نامه‌ای با امضای شخص وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی به کمیسیون اجتماعی دولت ارسال خواهد شد تا به‌زودی این لایحه تعیین تکلیف شود." یک هفته بعد، سلمان خدادادی، از رد شدن لایحهٔ "اصلاح قانون کار" در کمیسیون اجتماعی مجلس خبر داد و گفت: "قاعدهٔ کلی این است که در صحن [مجلس] نیز نظر کمیسیون تخصصی تأیید می‌شود و لایحه موردنظر از دستورکار مجلس به‌طورکامل خارج می‌شود" [ایلنا، ۲۳ فروردین‌ماه ۹۶]. سه روز پس از این، مشیریان، معاون وزیر کار، با اشاره به اینکه "وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در نامه‌ای به کمیسیون اجتماعی دولت خواستار بازگشت لایحه اصلاح قانون کار شد"، گفت: "این نامه دو روز پیش از رد کلیات این لایحه در کمیسیون اجتماعی مجلس در هفته گذشته به دولت ارسال شد" [مهر، ۲۶ فروردین‌ماه ۹۶]. در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه: "چرا بر اساس ماده ۷ قانون کار تا کنون نسبت به تعیین حداکثر مدت قراردادهای موقت اقدام نشده است"، مشیریان حتی گفت: "در طول ۲۶ سال گذشته از تصویب این قانون در هیچ‌یک از ادوار این موضوع تعیین تکلیف نشده است." به‌عبارت‌دیگر، یورش به امنیت شغلی و معیشت کارگران، عملکرد همسان همهٔ جناح‌های رژیم در سه دههٔ اخیر بوده است. اما یورش به منافع طبقاتی کارگران، به‌ویژه از مقطع‌زمانی اجرای قانون ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها"، روندی بسیار وحشیانه به‌خود گرفته است.

حدود دو ماه پس از رسانه‌ای شدن ارائهٔ لایحهٔ "اصلاح قانون کار" به مجلس از سوی دولت روحانی، مدیرکل دفتر تنظیم و نظارت بر روابط کار وزارت کار گفته بود: "تصمیم‌گیری دربارهٔ لایحه اصلاح قانون کار در محدودهٔ وظایف حاکمیتی است. ... برآورده کردن خواست‌های گروه‌های کارگری و کارفرمایی نه صحیح است و نه قابل برآورده کردن" [ایلنا، ۲۷ آبان‌ماه ۹۵]. حالا- یعنی پیش از برگزاری دوازدهمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری- مشیریان، معاون وزیر کار، اعلام می‌کند: "لایحهٔ اصلاح قانون کار در دولت قبلی تنظیم شده [است]... [و] قطعاً اولویتِ وزارت کار، بازگشت لایحه از طرف دولت است. ... یکی از اولویت‌های ما صیانت از نیروی کار و حفظ اشتغال موجود است" [خبرگزاری مهر، ۲۶ فروردین‌ماه ۹۶].

چندماه پیش، مدیرکل توسعه کارآفرینی وزارت کار، اعلام کرد: "کشور ما رقبای جهانی زیادی دارد که با توجه به دسترسی آسان و نیروی کار ارزان‌تری... بازار داخلی‌مان را هدف قرار داده‌اند" [ایسنا، ۳۰ آذرماه ۹۵]. وزیر کار- با اعلام اینکه "در بنگلادش ۲۰ میلیون نفر در حوزه پوشاک مشغول به‌کار هستند"- گفت: "خلق ادبیات جدید در اشتغال اهمیت قابل‌توجهی دارد" [ایلنا، ۲۹ فروردین‌ماه ۹۵].

کمیسیون اجتماعی دولت در جلسه سوم اردیبهشت‌ماه خود "بر استرداد" لایحهٔ "اصلاح قانون کار" از مجلس تصمیم گرفت [ایلنا، ۳ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. اما باید به‌خاطر داشت که حدود هفت ماه پیش علی ربیعی بخشنامه‌یی را ابلاغ کرد با این عنوان: "امنیتِ شغلی" در راستای "رعایتِ اصل تساوی دستمزد در قبال کار هم‌ارزش و رفع هرگونه تبعیض"، "ساماندهی قراردادهای موقت در مشاغل دارای ماهیت مستمر" و "جلوگیری از ثبت قراردادهای سفید امضا و همچنین ساماندهی قراردادهای کار". علاوه بر این، قرار بود هر سه ماه یک‌بار "گزارشی از وضعیت اجرای این بخشنامه" ارائه شود. این بخشنامه در تناقض کامل با لایحهٔ "اصلاح قانون کار" و به‌هدفِ "بسترسازی جهت الحاق به مقاوله‌نامهٔ شماره ۱۵۸... و توصیه‌نامهٔ ۱۶۶" سازمان جهانی کار و درارتباط با برقراری امنیت شغلی تهیه شده بود. اما پس از گذشت هفت ماه، سال گذشته حتی "یکی از بندهای این بخشنامه درخصوص برقراری عدالت مزدی... با حکم دیوان عدالت [اداری] باطل شده است" [مهر، ۲ اردیبهشت‌ماه ۹۶].

درحالی‌که دو ماه پیش حتی سلمان خدادادی- رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس- با اشاره به حداقل دستمزد ماهانهٔ ۸۱۲ هزار تومان کارگران، گفته بود: "این دستمزد در کلان‌شهرها، هزینه ایاب‌وذهاب کارگران هم نمی‌شود. ... [من] معتقدم هزینه ماهانه یک خانواده متوسط شهری کمتر از ۴ میلیون تومان نیست" [ایلنا، ۹ اسفندماه ۹۵]، محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت، دربارهٔ حداقل دستمزد گفته بود: "بازنشستگان و کارگران می‌گویند طی سال‌هایی کمتر از تورم افزایش حقوق داشته‌ایم، در این رابطه باید بگویم ما نمی‌توانیم به گذشته بازگردیم... بازهم تکرار می‌کنم دولت خود را مقید به افزایش حقوق بر اساس نرخ تورم می‌داند" [ایلنا، ۱۲ اسفندماه ۹۵]. رژیم و دولت "تدبیر و امید" آن، در یک‌چنین وضعیتی از معیشت کارگران، به‌کمک همراهی رهبران تشکل‌های زرد حکومتی به‌اصطلاح کارگری و با "افزایشِ" ۱۴٫۵ درصد به دستمزد کارگران و کارکنان، مبلغ ۹۳۰ هزار تومان در ماه، معادل با یک‌پنجمِ خط فقر، را حداقل مزد ۹۶ کارگران تعیین کردند. اما در فضای انتخابات ریاست جمهوری در یک ماه اخیر، جناح‌های مختلف رژیم و کارگزاران دولت روحانی، وعده‌های فراوانی در رابطه با افزایشِ دستمزد کارگران و بازنشستگان داده‌اند.

باوجود عملکرد بغایت ضدکارگری رژیم و دولت روحانی- به‌ویژه در یک سال اخیر، معاون خانه کارگر گفت: "دولت با کارگران بر سر ماهیت مخرب و ضدکارگری لایحهٔ اصلاح قانون کار اتفاق‌نظر دارد" [ایلنا، ۳۰ فروردین‌ماه ۹۶] و علیرضا محجوب، دبیرکل این خانه، "کنترلِ تورم و افزایش تدریجی دستمزدها" را از "افتخارات دولت" روحانی دانست [ایسنا، ۲ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. با وجود سرکوب وحشیانهٔ اعتراض‌های کارگری و به‌زندان انداختن و شلاق زدن فعالان کارگری، دبیر اجرایی خانه کارگر سمنان هم می‌گوید: "معتقدیم که کلید این دولت قفل‌های زیادی از مشکلات را گشوده است. ... دولت یازدهم اجازه داد کارگران حرف خود را بزنند" [ایسنا، ۳ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. با یک‌چنین عملکرد تشکل‌های زرد حکومتی، اخیراً نحلهٔ فکری‌ای معین عنوان می‌کند که این تشکل‌ها با خواست‌های کارگران همسو شده‌اند یا درحال همسویی‌اند. اما در واقعیتِ امر، کارگران و بازنشستگان از ماهیت ارتجاعی این تشکل‌ها آگاهی دارند.

واقعیت سال های اخیر، از جمله تجربه سیاست های اعمال شده از سوی دولت احمدی نژاد و همچنین دولت حسن روحانی روشنگر این امر است که همهٔ جناح‌های رژیم در اجرای برنامه‌های اقتصادی دیکته‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، و در راستای منافع کلان سرمایه داران کشور اتفاق‌نظر کامل با یکدیگر دارند و در مجموع سیاست های رژیم ولایت فقیه در تضاد آشکار با منافع کارگران و زحمتکشان کشور قرار دارد. بر این اساس کارگران و زحمتکشان، باید با استفاده از همهٔ روزنه‌ها و امکان‌های موجود، در صفی منسجم و متحد، هوشیارانه به مبارزهٔ خود بر ضد سیاست های ضد کارگری رژیم، از جمله لایحه اصلاح قانون کار ادامه دهند. تجربه تاریخی نشان می دهد که با مبارزه متحد و منسجم می توان رژیم ارتجاعی را به عقب نشینی و قبول خواست کارگران و زحمتکشان واداشت.

ادامهٔ همبستگی با حزب کمونیست ...

شده است که به سال ۱۹۶۵ [۱۳۴۴] باز می‌گردد، یعنی به دورهٔ خفقان شدید در رژیم "پیمان پنتوفی‌جی" که هدفش کنترل و محدود کردن حزب‌های چپ و اعمال نظارت پلیسی بر آنها بود. این قانون، به‌رغم اصلاحاتی که در سال ۲۰۱۰ در آن شد، هنوز همان مضمون و خصلت خفقان‌آور را دارد، و در نتیجه مغایر با اصول پذیرفته شدهٔ قانون اساسی ۱۹۹۹، به‌ویژه در مورد تشویق و ترویج مشارکت مردمی، کنشگری، و نظارت بر مدیریت دولتی است. به همین دلیل، حزب کمونیست ونزوئلا روز ۱۶ فوریه امسال [۲۸ بهمن گذشته] درخواست تجدیدنظر برای لغو مادهٔ ۲۵ "قانون احزاب سیاسی" را که ضوابط "تجدید" ثبت‌نام اعضای حزب‌های سیاسی را مقرر می‌کند، به دادگاه عالی عدالت فرستاد. اساس استدلال ما این است که چنین ضوابطی مغایر با قانون اساسی کشور است. هم‌زمان، حزب ما درخواست کرد که اقدام‌های پیش‌گیرانه‌ای برای معلق کردن فرآیند "تجدید" در پیش گرفته شود. به‌رغم این درخواست، فرآیند "تجدید" روز ۴ مارس [۱۴ اسفند] توسط شورای کشوری انتخابات آغاز شد. اکنون تقریباً دو ماه از زمانی که حزب ما درخواست تجدیدنظر در مقررات تازه را به دادگاه عالی عدالت فرستاد می‌گذرد، و بیشتر از یک ماه است که شورای کشوری انتخابات فرآیند "تجدید" ثبت‌نام را آغاز کرده است، و دادگاه عالی هنوز نه تصمیمی دربارهٔ اقدام‌های پیش‌گیرانه گرفته و نه تصمیمی در مورد موضوعیت درخواست تجدیدنظر ما. این برخورد دادگاه عالی ناقض این اصل قانون اساسی (مادهٔ ۲۶) است که حق "دریافت به‌موقع تصمیم مناسب" از دادگاه‌ها را تأمین و تضمین کرده است. طبق زمان‌بندی اعلام شده از سوی شورای کشوری انتخابات در مورد فرآیند "تجدید"، روزهای ۲۰ و ۲۱ مه [۳۰ و ۳۱ اردیبهشت] نوبت ثبت‌نام اعضای حزب ماست. حزب کمونیست ونزوئلا در این فرآیند شرکت نخواهد کرد و کسانی را که در آن دو روز ثبت نام کنند، به عنوان عضو حزب نخواهد شناخت. گزارش نهایی دربارهٔ نتیجهٔ این فرآیند در فاصلهٔ روزهای ۹ تا ۱۹ ژوییه [۱۸ تا ۲۸ تیر] اعلام خواهد شد. شورای کشوری انتخابات از حالا تأکید کرده است که هر حزبی که تا آن زمان "تجدید" ثبت‌نام نکرده باشد، "ملغیٰ" خواهد بود (این هم از واژه‌هایی که در قانون به کار برده شده است!) و بنابراین موجودیت و وضعیت قانونی خود را از دست خواهد داد و باید پیامدهای ناشی از آن را متحمل شود. اگر چنین شود، کهن‌ترین و پایدارترین ابزار اصلی مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و مردم ونزوئلا با تسلط امپریالیسم و استثمار سرمایه‌داری غیرقانونی خواهد شد. این تهدید در زمانی صورت می‌گیرد که الگوی سرمایه‌داری وابسته و غارتگر کشور ما در بحرانی شدید دست و پا می‌زند؛ سیاست‌های مداخله‌گرانهٔ امپریالیسم در برابر وجود و ادامهٔ روند تحوّل بولیواری افزایش یافته است؛ و تضادهای طبقاتی و مبارزه بر سر قدرت میان دسته‌بندی راست‌گرای هواخواه امپریالیسم و نیروهایی که از دولت پشتیبانی می‌کنند، و حتّی در درون هر یک از این دو دسته‌بندی، شدّت یافته است. در چنین زمینه‌ای است که کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا از حزب‌های کمونیست، کارگری، و انقلابی جهان می‌خواهد که شرکت در کارزار "نه به غیرقانونی کردن حزب کمونیست ونزوئلا" را مدّ نظر قرار دهند و از جنبش بین‌المللی کمونیستی و ضدامپریالیستی در حمایت از حزب کمونیست ونزوئلا و دفاع از حقوق حزب ما و تضمین‌های داده شده در قانون اساسی در این مورد را اعلام کنند. ما پیشنهاد می‌کنیم که از این فرصت برای محکوم کردن مداخلهٔ امپریالیستی در امر استقلال و خودمختاری مردم ونزوئلا استفاده شود.

پیشاپیش از اقدام احتمالی شما در حمایت و همبستگی بین‌المللی با ما سپاسگزاری می‌کنیم.

با درودهای کمونیستی،
از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا،
آسکار فیگوئرا، دبیرکل

ادامهٔ انتخابات فرانسه...

تهاجم"ی که تا آن زمان مدعی آن بود را آگاهانه کنار می‌گذارد. تصویر مناسب کارزار انتخابات ریاست‌جمهوری با شروع کارزار انتخاباتی یک سال پیش هماهنگ است.

هولوگرام نخستین جهش- دهم ماه فوریه ۲۰۱۶، ژان لوک ملانشون از تلویزیون چنین اعلام کرد: "من نامزدیم را پیشنهاد می‌کنم، وآن را در خدمت مردم قرار می‌دهم." تصویر مردی در برابر مردم، کاملاً همسو با جمهوری پنجم۴ که قصد عوض کردن آن را دارد. به‌همین مناسبت او جنبش 'فرانسهٔ سرکش' را راه‌اندازی می‌کند و استراتژی (راهبردِ) "متحد کردن مردم به‌جای متحد کردن چپ" را ارائه می‌دهد. تصمیم یک‌جانبهٔ او به‌شرکت در انتخابات و اعلام آن بدون توافق قبلی نیروهای جنبش چپ را با مشکلی روبرو می‌کند. حزب کمونیست فرانسه و بخشی از آنسامبل بر این باور نیستند که میان متحد کردن مردم و متحد کردن تشکل‌های چپ که پایان بخشیدن به خیانت‌های سیاسی اولاند را خواهانند تضادی می‌تواند وجود داشته باشد.

در ماه ژانویه ۲۰۱۶/ دی‌ماه ۹۴ نتیجهٔ انتخابات درونی حزب سوسیالیست برای تعیین کاندیدای خود نتوانست لکوموتیو 'فرانسهٔ سرکش' را از ریل خارج کند. بااینکه نه‌تنها دیگر اولاند کاندیدا نبود، بلکه نخست‌وزیر او- مانوئل والس- نیز از دُور خارج شده بود، بنوا آمون، در مقام کاندیدای حزب سوسیالیست، وارد میدان شده بود و توانست بخشی از آرای کسانی که در سال ۲۰۱۲ به ژان لوک ملانشون رأی داده بودند را به‌سوی خود جلب کند. ولی از ۲۰ ماه مارس/ ۳۰ اسفندماه ۹۵ ملانشون از آمون در نظرسنجی‌ها پیشی گرفت و این پیش‌رَوی همچنان ادامه یافت. در ۵ ماه فوریه مارین لوپن و امانوئل ماکرون در شهر لیون برنامهٔ گردهمایی انتخاباتی دارند و ژان لوک ملانشون به‌هیچ‌وجه قصد ندارد میدان را خالی کند- او هم به لیون می‌رود که با پایگاه اجتماعی چپ سخن بگوید، اما هم‌زمان در اوبرویلیه به‌وسیلهٔ هولوگرام گردهمایی برقرار می‌کند. او این تجربه را بار دیگر در دیژون تکرار می‌کند و از طریق هولوگرام در ۶ شهر دیگر حضور هولوگرامی می‌یابد. فرانک- یکی از شرکت‌کنندگان در گردهمایی هولوگرامی- می‌گوید: "اگرچه این دستگاه ابزار سرگرمی است، اما سخنرانی او [ملانشون] هم جالب است و این وسیله‌یی است برای شنیدن آن." این هفت شهر درمجموع ۱۸ هزار نفر را گردهم آورد.

کارزار آموزشی‌ای مردمی- پیر لوران، دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه، می‌گوید: این ابتکارها تکرار می‌شوند. به‌نظر لوران "پویائی رسانه‌ای و دیجیتال" در کنار و به‌موازات "کار چشمگیر فعالان." در گوشه و کنار در همه‌جا کارزار انتخاباتی به آموزشی مردمی تبدیل شده است. یک پلاتفرمِ پشتیبانی با بیش از ۴۳۵ هزار "پشتیبان" برنامه‌هائی روی اینترنت، یوتیوب، بازی ویدئو، رابطهٔ تلفنی... برگزار می‌کند. موفقیت در میان جوانان به‌راستی شگفتی‌آور است. یاسین، دانشجوی ۱۹ ساله، به روزنامه اومانیته توضیح می‌دهد که ملانشون موفق شد مرا قانع کند که به او رأی بدهم. ملانشون بیشترین رأی ۱۸ تا ۲۴ ساله‌ها را به‌خود اختصاص داد.

در همین زمان که رسیدن ملانشون به دُور دوم امکان‌پذیر شده بود، یک‌باره موجی از حمله‌های رسانه‌ای بر ضد او از هر سو آغاز شد. از روزنامه اکو گرفته تا فیگارو و نیز از سازمان کارفرمایان گرفته تا رئیس‌جمهور کشور. ژان لوک ملانشون در همه جا توضیح می‌دهد: نه، زیردریائی‌های ونزوئلایی قصد ورود به فرانسه را ندارند. نه، جمع‌آوری ثروت بی‌پایان طبیعی نیست. بله، در رابطه با معاهده‌های اتحادیهٔ اروپا باید مذاکرهٔ مجدد صورت گیرد. نه، پوتین بهترین دوست او نیست... در همه‌جا فعالان طرفدار او نیز مشغول توضیح‌اند. هواداران "فرانسهٔ سرکش" با هفت کاروان محله‌های مردمی را درمی‌نوردند. کمونیست‌ها از اول آوریل تا برگزاری دُور نخست انتخابات (در۲۳ آوریل)، ۱۰ هزار تجمع انتخاباتی سازمان دادند. همه‌جا مردم توقف می‌کردند و به بحث می‌پرداختند.

و سپس میدان‌ها باز هم پر می‌شوند- پس از نیمه ماه مارس در میدان جمهوری پاریس، اوایل ماه آوریل، در بندر قدیمی و خیابان کانبیر، در بندر مارسی، برای شنیدن سخنرانی " نامزد صلح‌طلب"، یعنی ملانشون، ۷۰ هزار نفر با مشت‌های افراشته همراه با شاخه زیتون و سکوت، به‌منظور گرامی‌داشت غرق‌شدگان در دریای مدیترانه، گردهم می‌آیند. و یا در ۱۶ ماه آوریل، در تولوز، که باز در ساحل گارون۷۰ هزار نفر گردهم می‌آیند. دمکراسی، صلح، آزادی، عدالت اجتماعی، محیط زیست، توزیع ثروت: در هر میتینگ موضوعی جداگانه و محور گفتگوها با مردم است. با تردید به گفتگو آغاز می‌کنند و سپس متقاعد می‌شوند. درنهایت، همه آنان به یک چیز باور می‌کنند که باید هر چه زودتر "روز خوش فرا رسد."

پیش از انتخابات پارلمان، دُور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری پیش روی است- در سایت ژان لوک ملانشن، چهارشنبه ۲۶ ماه آوریل/ ۶ اردیبهشت‌ماه، از ۴۵۰ هزار نفر "پشتیبان" کارزار فرانسهٔ سرکش دعوت شد که در مورد چگونگیِ رأی دادن در دُور دوم انتخابات نظر دهند. از هم‌اکنون یک امر روشن است و آن اینکه، وظیفهٔ مشخص همه نیروهای دموکراتیک جلوگیری از رئیس‌جمهور شدن مارین لوپن، کاندیدای حزب فاشیست فرانسه است. الکسی کوربیر، سخن‌گوی ژان لوک ملانشون، در پیامی تلویزیونی، به کسانی که برای مارین لوپن تبلیغ کرده و رأی‌دهندگان ملانشون را هدف قرار داده‌اند، پاسخ داد: "ما حتی به یک رأی به حزب راست افراطی مارین لوپن نه می‌گوئیم... کسی که به مارین لوپن رأی می‌دهد اشتباه می‌کند، زیرا با بیگانه‌ستیزی نمی‌توان به‌حل مسائل پرداخت." او گفت شخصاً روز ۷ ماه مه رأی خواهد داد و معتقد است

ادامه در صفحه ۱۴

اعلامیه فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری به مناسبت اول ماه مه

"اگر می پندارید، اگر چنین می پندارید که مرگ ما می تواند به خاموشی این جنبشی بینجامد که آتش امید را در دل میلیون ها ستم دیده ای که از فقر و تنگدستی رنج می برند، برافروخته است، هم اینک ما را به دار آویزید! با این کار تنها شراره هایی را خاموش می کنید. اما دیری نخواهد گذشت که، در پس و پیش شما شعله های آتش همه جا را فرا خواهند گرفت! شعله های این آتش نهان که هرگز توان خاموش کردنش را نخواهید داشت." آگوست اسپیس، ۳۱ ساله، ۲۰ اوت ۱۸۸۶
از جمله رهبران کارگران که در شهر شیکاگوی آمریکا به دار آویخته شدند.

فدراسیون جهانی سندیکایی کارگری روز جهانی کارگر را به تمام کارگران جهان و سازمان های سندیکایی آنان که برای تحقق خواست های خود مبارزه می کنند، با درودهای رزم جویانه تبریک می گوید. اول ماه مه از سال ۱۸۸۶ تا به امروز به مثابه روزی نمادین در مبارزه کارگران جهان، هم چنان مهر ونشان خواست های کارگران مهاجر شیکاگو را برخود دارد. در روزگارما مبارزه آنان در مبارزه معاصر کارگران برای کار ،با ثبات و برخورداری از حقوق ایمنی و بهداشت، آموزش رایگان و زندگی شایسته تداوم دارد. همان طور که، کارگران مهاجر ِشیکاگو در ایالات متحده آمریکا به پیشتاز مبارزه طبقاتی بدل شدند، امرز نیز، میلیون ها کارگر مهاجر می توانند با مشارکت فعالانه و رزم جویانه خود در سندیکاها، مبارزه طبقاتی را علیه بربریت سرمایه داری تحکیم بخشند. سالی که سپری شد، با تشدید تضادها در میان امپریالیست ها برپایه ی دست یابی به حداکثر تشدید بهره کشی از توده های زحمتکش، و خطر جنگ ِ همه گیر همراه بود. سیر حوادث در افریقا، خاورمیانه، آسیا و در اروپا نشانگر تعرض گسترده سرمایه علیه جنبش های کارگری بود؛ تعرضی که هزاران نفر را به روی آوردن به مهاجرت برای نجات خود از جنگ ها واداشته است و این در حالی است که اتحادیه اروپا و حکومت های اروپایی عوامفریبانه، خود، را حامی تداوم زندگی مهاجران می خوانند. کارگران در تمام جهان نگران تشدید دخالت های نظامی دولت ایالات متحده، دولت های عضو ناتو و متحدانشان و از جمله بمباران مردم سوریه، قتل کودکان فلسطینی، سوق دادن مردم ونزوئلا به جنگ داخلی و به ویژه، تهدید به استفاده از سلاح های اتمی در شبه جزیره کره هستند که، هدف از آن ها تنها کسب بازارهای جدید و غارت منابع طبیعی کشورهاست. آن هایی که در چند روز گذشته در افغانستان بزرگ ترین بمب غیراتمی را پرتاب کردند، همان امپریالیست هایی هستند که همبسته با دولت اوکراین از آن حمایت می کنند و، از پشتیبانی فاشیست ها برخوردارند؛ همان هایی که چشم بر سیاست های اسرائیل فروبسته اند و از این سیاست ها حمایت می کنند. رقابت های درون امپریالیستی منجر به تشدید وخامت وضعیت اقتصادی کارگران و بازنشستگان شده است. تعرض همه جانبه ای علیه مزد ها و مستمری ها همراه باخصوصی سازی- تأمین اجتماعی، بهداشت و درمان، آموزش همگانی، افزایش بیکاری، کارسیاه و تحدید آزادی های سندیکایی در جریان است. در چنین شرایطی است که طبقه کارگر و توده های مردم با روحیه رزم جویانه به تدارک بزرگداشت جشن کارگری در روز اول ماه سال ۲۰۱۷ برآمده اند.

فدراسیون جهانی سندیکایی کارگری تمام اعضا و دوستان خود را در گرامی داشت روز جهانی کارگر در سراسر جهان فرامی خواند که با استفاده از تمامی امکانات در یک صدا شدن برای این فریاد بلند و رسا بکوشند:

در مقابله با بربریت سرمایه داری مبارزه خود را برای تأمین نیازهای توده ها و جوانان ، برای جهانی عاری از بهره کشی و جنگ سازمان می دهیم.

فدراسیون جهانی سندیکایی کارگری به نمایندگی از سوی ۹۲ میلیون کارگر در ۵ قاره جهان همبستگی بین المللی خود را با مردم قهرمان کوبا که در روزهای سوم تا پنجم مه ۲۰۱۷ پذیرای شورای رهبری فدراسیون خواهند بود و نیز، با تمام کارگرانی که علیه تجاوزات امپریالیستی می رزمند، اعلام می دارد.

در سال ۲۰۱۷ و پس از برگزاری هفدهمین کنگره جهانی، فدراسیون با اتکا به نیروها و سازمان های جدید و به ویژه، با اتکا به تصمیم های نو، قوی تر از همیشه سربرکرده است.

ما گسترده تر و قوی تر از همیشه در تمامی کشورها و قاره ها به سازماندهی تلاش های خود در راه رهایی طبقه کارگر و مبارزه در احقاق حقوق و خواست های آن و، علیه نظام بهره کشی که فقر، جنگ و مهاجرت را در پی دارد، برخاسته ایم.

دشمنان مردم شکست ناپذیر نیستند.
شکست ناپذیر مردم رزمنده اند.

فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری
۲۰ آوریل ۲۰۱۷

ادامه انتخابات فرانسه ...

که "نظرها مختلف است و همه شایسته ابراز نظرات‌شان هستند." و تکرار کرد: "همه باید متوجه شوند که ما با امانوئل ماکرون، اگر رئیس‌جمهور شود هیچ پیوندی نداریم." حزب کمونیست فرانسه یکشنبه‌شب رأی دادن به‌منظور جلوگیری از انتخاب مارین لوپن را خواستار شد و تأکید کرد که این به‌هیچ‌وجه به‌معنای طرفداری از ماکرون نیست. الیویه دارتاگل، سخنگوی حزب کمونیست، هشدار داد: "اگر در مقابل ماکرون، چپی منسجم که به بازسازی تحول اجتماعی و محیط زیستی ادامه می‌دهد، وجود نداشته باشد، راست افراطی در آینده بازهم قوی‌تر خواهد شد."

نتایج انتخابات پارلمانی، مسئله‌یی تعیین‌کننده است- رأی چهار کاندیدای ریاست جمهوری که بیشترین آرا را آوردند بین ۱۹/۶ و ۲۴ درصد در نوسان است (با حدود ۴ درصد اختلاف). ترکیب مجلس نمایندگان آینده نامشخص است. آقای مانوئل بمپارد، مدیر کارزار انتخاباتی ژان لوک ملانشون قول می‌دهد: "ما به کارزارمان ادامه می‌دهیم." بین تشکل‌هائی که از نامزدیِ مؤسس "فرانسهٔ سرکش" پشتیبانی کردند، مسئله انتخابات پارلمانی، تا این ساعت با چندین نامزد در اکثر شهرها، تنش ایجاد کرده است. حزب کمونیست فرانسه درخواستش را برای گردهمائی چپ "که خواهان گسستن از سیاست‌های شکست‌خورده هستند" را تکرار کرده است. الیویه دارتاگل، سخنگوی حزب کمونیست فرانسه، چنین استدلال می‌کند: "مبارزات انتخاباتی پیش‌رو برای مجلس نمایندگان می‌تواند به ما اجازه دهد که امید ایجادشده را گسترش داده و نتایج بازهم بهتر و بیشتری به‌دست آوریم." خانم کلمانتین اوتن نیز مطلب را این‌گونه خلاصه می‌کند: "به‌منظور مقابله با امانوئل ماکرون و ضربه‌های زیان‌بار او به امور اجتماعی و محیط زیستی باید حداکثر نمایندگان را به مجلس بیاوریم."

پانوشت‌ها:

۱. نگاه کنید به: مقاله "انتخابات فرانسه: آیا هم‌گرائیِ نیروهای مترقی امکان‌پذیر است؟"، "نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۱۰۱۹.
۲، ۳ و ۴. جمهوری پنجم شکل فعلی نظام سیاسی جمهوری در فرانسه است که ژنرال دوگل پایه‌گذار آن بود و از طریق رفراندوم قانون اساسی، از مهرماه ۱۳۳۷/ ۴ اکتبر ۱۹۵۸ و باهدف تقویت قوه مجریه و به‌ویژه اختیارات مقام ریاست جمهوری آغاز شد. انتخاب ریاست جمهوری از طریق آرای عمومی در رفراندوم سال ۱۹۶۲ به تسلط رئیس‌جمهور و انتخاب او از سوی همه مردم و نه پارلمان، مشروعیت بخشید. این شکل نظام جمهوری، در شرایط امروز فرانسه سدی است در برابر پیشنهادهای نو و پیشرو.

ادامه رویدادهای ایران ...

اقتصادی را به‌نفع مردم تغییر دهیم." چیزی که سران مرتجع رژیم همچون رئیسی به آن اعتراف نمی کنند این واقعیت است که باوجود سپری شدن نزدیک به چهل سال از تأسیس جمهوری‌اسلامی، ما به دلیل سیاست های مخرب و ضد مردمی رژیم ولایت فقیه هنوز شاهد فقر روزافزون در کشور هستیم.

کاندیداها در یک نکته اشتراک‌نظر داشته‌اند، و آن یک نکته این است که. هیچ‌کدام‌شان تا کنون از سیاست‌های اقتصادی‌ای که تا این تاریخ در کشور اجرا شده‌اند، انتقاد نمی‌کند. در رابطه با مسائل کارگری که بین آنان سکوتی کامل حکمفرما است. باهمهٔ ادعاهای دروغین دربارهٔ مبارزه با بیکاری، هیچ‌یک از این خیزبرداشته‌ها به سوی چنگ انداختن به کرسی ریاست‌جمهوری، به عامل‌های بنیادی‌ای که به معضل بیکاری منجر شده، اشاره‌یی نکرده است. روشن است که نامزدهای انتخاباتی که از سوی تاریک اندیشانی همچون جنتی تعیین صلاحیت بشوند نه تنها برنامه اقتصادی برای بهبود وضعیت فعلی ندارند بلکه برنامه های شان ادامه همان سیاست های کلان دفتر ولی فقیه است که به فاجعه کنونی در میهن ما منجر شده است.

نهاد بی‌صلاحیتِ شورای نگهبانِ رژیم استبدادی ولایت فقیه، «صلاحیتِ» ازجمله بی‌صلاحیت‌ترین نامزدها برای ریاست جمهوری را تأیید کرد!

نمایش انتخابات مهندسی‌شدهٔ ریاست جمهوری ۹۶ به مرحلهٔ تازه‌ای وارد شد. شورای نگهبان ارتجاع با ردِ صلاحیت اکثریت مطلق نامزدهای انتخاباتی این دوره (یعنی ۱۶۳۰ نفر از مجموع ۱۶۳۶ نفر) و ازجمله کسانی همچون محمود احمدی‌نژاد- رئیس جمهور پیشین برگمارندهٔ خامنه‌ای و سپاه که ولی فقیه رژیم زمانی دولت او را "محبوب‌ترین دولت ایران بعد از مشروطیت" نامیده بود- یعنی کسی که رژیم با سرکوب خشن و خونین اعتراض‌های میلیونی مردم به کودتای انتخاباتی‌ای که او را از صندوق‌های رأی بیرون آورده و بر کرسی ریاست جمهوری نشانده بود، نشان داد که در این بازیِ انتخابات- که نتیجهٔ آن از قبل برای رژیم روشن است- تنها نامزدهایی که در شرایط فعلی مورد تأیید "ولی فقیه" و "سپاه" هستند حق دارند در انتخابات شرکت کنند.

بر اساس اعلام ستاد انتخابات وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران، نامزدهایی که صلاحیت آنان تأیید شده عبارت‌اند از: اسحاق جهانگیری، حسن روحانی، ابراهیم رئیسی، محمدباقر قالیباف، مصطفی میرسلیم و مصطفی هاشمی طبا. بنابراین، محمد غرضی (نامزد دور قبل انتخابات ریاست جمهوری ایران)، علیرضا زاکانی و حمیدرضا حاجی‌بابایی (دو نامزدِ جبههٔ مردمی انقلاب اسلامی "جمنا")، محمد هاشمی رفسنجانی (رئیس پیشین سازمان صداوسیما و برادر اکبر هاشمی رفسنجانی)، بقایی، معاون احمدی نژاد، مصطفی کواکبیان، محسن رهامی، اعظم طالقانی و قاسم شعله‌سعدی ازجمله چهره‌های سرشناسی‌اند که شورای نگهبان صلاحیت‌شان را رد کرده است.

حزب تودهٔ ایران، همراه با دیگر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور، در دهه‌های اخیر، به‌طورمکرر اعلام کرده است که انتخابات در حکومت ولایت فقیه و در شرایط ادامهٔ نظارت استصوابی شورای نگهبان و دخالتِ آشکار نیروهای امنیتی و سرکوبگر، ماهیتی ضدِ دموکراتیک و ضدمردمی دارد. در کشوری که نامزدهای مورد تأیید به‌منظور رأی دادن مردم به آنان افرادی‌اند که به‌دلیل جنایت و قتل‌عام آزادی خواهان باید به‌پای میز محاکمه کشانده شوند و دیگر نامزدهای مورد تأیید نیز عمدتاً به‌سبب دزدی، فساد و سرکوب خشن حقوق مردم پرونده‌هایی سنگین در مراجع قضایی خود رژیم دارند، نمی‌توان از انتخابات به‌معنای واقعی آن سخن راند. از سمیوئل لنگهورن کلمنز (مارک تواین) نویسنده و طنزپرداز مشهور آمریکایی، دربارهٔ رابطه میان آزادی و انتخابات، نقل می‌کنند که گفته است: "آنجا که آزادی نیست اگر رأی دادن چیزی را تغییر می‌داد اجازه رأی نمی‌دادند رأی بدهند." این واقعیت نه‌تنها در مورد انتخابات ریاست جمهوری امسال، بلکه دربارهٔ دیگر انتخابات‌ها- ازجمله انتخابات شوراهای شهروروستای ۹۶، که به‌دستور جنتی و برخلاف قانون اساسی جمهوری‌اسلامی، اقلیت‌های مذهبی از شرکت در آن محروم شده‌اند- نیز صدق می‌کند.

چنان که در هفته‌های اخیر اشاره کردیم، رژیم سناریوهایی مختلف برای مهندسی انتخابات و بیرون آوردن نامزد موردنظرش از صندوق‌های رأی دنبال و اجرا می‌کند. با مشخص شدن لیست نهایی نامزدهای انتخاباتی، روشن است که تمرکز اصلی رقابت‌ها میان روحانی و رئیسی و قالیباف خواهد بود و تمام جناح‌های حاکمیت و اصلاح‌طلبانِ مدافع "اعتمادسازی با حاکمیت"- در راستای فرمان‌های ولی فقیه- وظیفهٔ اصلی‌شان را هرچه گرم‌تر کردن تنور انتخابات خواهند دانست. آنچه ازپیش و هم‌اکنون نیز روشن بوده این واقعیت است که، هیچ‌کدام از نامزدهای تأیید صلاحیت شده نه‌تنها برنامه‌یی برای بهبود وضعیت اسفبار اقتصای- سیاسی کشور ندارند، بلکه اساساً در کشاندن اوضاع‌واحوال کشور به وضعیت فاجعه‌بار کنونی نقشی عمده داشته‌اند. کارنامهٔ چهار سال گذشتهٔ دولت روحانی به‌طورعمده از قول و وعده‌های دروغ انتخاباتی سال ۹۲ در زمینهٔ بهبودِ وضعیت کشور، احترام به حقوق مردم، آزاد کردن معترضان به کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و حرکت به سمت مردم‌مداری، مالامال است. هیچ‌کدام از این سیاست‌های وعده داده شده نه‌تنها تحقق نیافته‌اند، بلکه همان سیاست‌های کلان دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد ادامه یافته‌اند. "دستاوردِ" عمدهٔ دولت روحانی - به‌گفتهٔ طرفدارانش- مذاکرات موفقیت‌آمیز با آمریکا و کشورهای اروپایی و امضای توافق‌نامهٔ "برجام" است که به‌اعتراف روحانی تحقق آن با رهنمودهای مشخص و نظارتِ کامل ولی فقیه رژیم صورت گرفته است. در طرف مقابل روحانی نیز جنایتکارانی مانند رئیسی و سردار قالیباف قرار دارند که پروندهٔ سیاه فساد و جنایت‌های‌شان نه‌تنها نزد همهٔ مردم، بلکه بر نیروهای خودی آنان نیز روشن است، و این واقعیت، ازجمله دلیل‌های اصلی در مورد تأیید یا به‌اصطلاح احراز صلاحیت آنان است. بر این اساس، بازندهٔ اصلی انتخابات کنونی و نتیجهٔ آن مردم ما خواهند بود که بار دیگر اجازه ندارند در این روند تأثیری جدی برجای بگذارند. درواقع، حق انتخاب مردم به رأی دادن به کارگزاران رنگارنگ رژیم استبدادی حاکم محدود شده است و در این میان وظیفهٔ همه نیروهای خودی و همچنین برخی مدعیان اصلاحات- و درواقعیت امر، کارگزاران سیاست اعتمادسازی با حاکمیت- این است که به مردم بقبولانند که در این شرایط بازهم به‌پای صندوق‌های رأی بیایند و میان "بد" (یعنی روحانی و کارنامه ورشکسته‌اش که به‌قول خودش گوش‌به‌فرمان امر ولایت است) و "بدتر" (یعنی جنایتکارانی مانند رئیسی و قالیباف)، یکی را "انتخاب" کنند. این سیاست به گونه ای تکرار همان سیاست معرفیِ "لیست امید" از سوی عارف و "شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان" و تشویق مردم به رأی دادن به جنایتکارانی همچون ری‌شهری و پورمحمدی و زیر پوشش حذفِ جنتی، یزدی و مصباح است. حاصل آن سیاست و آن لیست، دست یافتن آدم‌های کاسب‌کاری همچون عارف به‌کرسی‌های نمایندگی مجلس، به‌ریاست مجلس خبرگان رسیدن جنتی، و ادامهٔ کار مجلس شورای اسلامی بر اساس تصمیم‌های ولی فقیه و کارگزاران او است. واقعیت این است که، دوران ترویج این‌گونه سیاست‌های ورشکسته و مردم‌فریب مدت‌هاست که به‌سر آمده است- و همان‌طور که قبلاً تأکید کرده‌ایم- حزب تودهٔ ایران، ترویج هرنوع گفتمان و سیاست‌ورزی به‌قصد توجیهِ تبعیت مردم از حاکمیت استبدادی را شدیداً محکوم می‌کند. ما معتقدیم که، مردم را پیرامون شعارِ گذار از دیکتاتوری ولایت فقیه می‌باید بسیج کرد و به‌جای مماشات با ولیِ فقیه، مبارزهٔ جنبش مردمی را باهدف به‌وجود آوردن تغییرهایی واقعی می‌باید رهبری کرد. بدیهی است که انزجار مردم میهن ما نسبت به "نظام" و "اقتصاد سیاسی"اش- که فقط و فقط در مسیر منافع سرمایه‌های کلان و ثروتمندان عمل می‌کنند- بسیار عمیق است. مردم و زحمتکشان کشور ما در وضعیت سخت و مهلکی قرار گرفته‌اند. آنان لایقِ بهره‌مند بودن از رهبران، سازمان‌های سیاسی و نظریه‌پردازانی‌اند که بدون توجیهِ سیاست‌های دیکتاتوری، بدون سوءاستفاده از باورهای دینی توده‌ها و بدون بهره‌برداری از ابزارهای واپس‌گرایانه، میهن ما را از این وضعیت بحرانی و خطرناک رهانیده و در جهت به‌وجود آوردن شرایطی بهتر و ضروری در راستای تضمین صلح، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی هدایت کنند. از درون روند کنونی مهندسی انتخابات، که با شرکت و همکاریِ مدافعان "اعتمادسازی با حاکمیت" صورت می‌گیرد، به‌وجود آوردن چنین شرایطی امری نشدنی خواهد بود. وظیفهٔ ما و همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه، بهره‌وری از روند برگزاری انتخابات مهندسی‌شده به‌قصد افشای سیاست های رژیم، بسیج و سازمان‌دهیِ نیروهای اجتماعی و به‌چالش کشیدن رژیم استبدادی کنونی است.

مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه ادامه دارد!

حزب تودهٔ ایران

تأملی بر رویدادهای ایران

نامزدهای انتخاباتی در تلاش برای جلب جنبش های اجتماعی به نمایش انتخابات

در آستانهٔ برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری و شوراها و نمایش‌های تبلیغاتی‌شان، جناح‌های حکومتی درصدد جلب حمایت جنبش‌های اجتماعی از کارزار انتخاباتی خودند. روزنامهٔ شهروند، ۴ اردیبهشت‌ماه، می‌نویسد: "در سال‌های اخیر زنان در پست‌های کلیدی‌تری دیده شدند. چهار معاون وزیر، دو معاون استاندار، سه فرماندار و ۲۴ نفر بخشدار. این‌ها آماری است که شهین‌دخت مولاوردی، معاون امور زنان رئیس‌جمهوری در گفت‌وگو با 'شهروند' ارائه می‌دهد." خبرآنلاین، در همین تاریخ، به‌نقل از مولاوردی، می‌نویسد: "آقای روحانی برنامه تازه‌ای در حوزه زنان دارند. با توجه به شرایطی که در آن قرار داریم و تفاوت‌هایی که با دوره قبل ایجاد شده، برنامه جدید ارائه می‌شود." روزنامهٔ ایران، ۶ اردیبهشت‌ماه، با این عنوان: "زنان از رئیس‌جمهور آینده چه می‌خواهند؟"، نظر چند فعال اجتماعی را انعکاس داده است. پردیس عامری، فعال حوزه زنان، می‌گوید: "... نقطه ضعف این دولت نبودِ حمایت جدی و مستقیم دولت از بخش زنان کابینه بود، یعنی مطالبات زنان دائماً طرح می‌شد، اما با حمایت مستقیم رئیس دولت مواجه نبود." خدیجه گلین مقدم، مدیر حوزه پژوهش دانشگاه فرهنگیان، به نقش کم‌رنگ زنان در کابینه یازدهم اشاره می‌کند. ناهید توسلی توجهِ بیشتر روحانی به فقه پویا و به‌روز و تلاش برای ترمیم قوانین ناکارآمد را خواستار است. نشریهٔ آرمان، در همان تاریخ، به‌نقل از مشاور وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در امور زنان و خانواده، از رشدِ ۱۸۹ درصدی زنان در مدیر شدن خبر می‌دهد. روزنامهٔ ایران، روزنامهٔ دولت، ۳ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از شهین‌دخت مولاوردی، مطالبات عمومی زنان را "راه‌اندازیِ پارک‌های بانوان، بازارچه و نمایشگاه دائمی عرضه و فروش صنایع‌دستی، کلینک‌های تخصصی ویژهٔ زنان و اماکن ورزشی خاص زنان به‌ویژه استخر" دانسته بود. نقل‌قول‌های آورده شده در بالا نشان می‌دهند که عرصهٔ بازی در زمین جنبش‌های اجتماعی (ازجمله جنبش زنان)، بسیار محدود و خط قرمزهایی جدی در آن وجود دارند. تأکید بر دادن پست‌هایی کلیدی‌تر به زنان در "حوزه‌های مدیریتی" بدین منظور برجسته می‌شود که امکان مهره چینی زن‌های وفادار به رژیم در این حوزه‌ها بسیار سهل‌تر از پاسخ دادن به مطالبات ریشه‌ای زنان از سوی رژیم است. به‌عنوان‌مثال، در تمامی مجلس‌های تاکنونی، تعدادی نمایندهٔ زن حضور داشته‌اند که اتفاقاً موضع‌گیری‌های زن‌ستیزانه‌شان شدیدتر از نمایندگان مرد بوده است. دادن پست‌های مدیریتی به زنان بدون دادن تغییر در قوانین زن‌ستیزانهٔ رژیم، تغییری کیفی به‌نفع زنان به‌وجود نمی‌آورد. روزنامهٔ ایران، روزنامهٔ دولت، ۶ اردیبهشت‌ماه، در رابطه با مسائل دانشجویی گزارشی دارد و در آن می‌نویسد: "معاون فرهنگی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، گفت: هیچ استادی حق ندارد دانشجو را از کلاس درس محروم کند. ... احضار دانشجویان یک نوع بی‌سلیقگی است و وزارت علوم در این نوع اقدام‌ها از راه قانونی ورود کرده و توانستیم مواردی را حل و برطرف کنیم و باقی‌ماندهٔ مسائل هم با دستگاه قضا درحال برطرف شدن است. ... مسئولان وزارت علوم بر این باورند که برخوردهای افراطی با نشریات دانشجویی هم جوابگو نخواهد بود. به‌باور بسیاری، برخوردهای افراطی با نشریات دانشجویی، برای نظام هزینه‌بَر است. ... محیط آرام و فضای پویا در دانشگاه طی ۳ تا ۴ سال گذشته توانسته تغییرات بسیار مشهودی را در میان دانشجویان ایجاد کند. اما دانشگاهیان می‌دانند که اختیارات وزارت علوم با توجه به اینکه یکی از اجزا و بدنه دولت به‌شمار می‌رود، محدود است." ضیا هاشمی، معاون فرهنگی وزیر علوم، می‌گوید: "در دولت گذشته نشریات دانشجویی، روند رو به‌رکودی را طی کردند، ولی درحال‌حاضر روند رو به‌رشدی دارند و مشارکت و فعالیت دانشجویان در نشریات با رویکردهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی خوب پیش می‌رود. دربارهٔ نشریات دانشجویی رشد ۶۰ درصدی در دانشگاه‌ها داشتیم. درحال‌حاضر ۵ هزار نشریه دانشجویی در دانشگاه‌های کشور منتشر می‌شود. در هیچ مقطعی فعالیت داوطلبانه دانشجویی به‌این شدت نداشتیم. تشکل‌های دانشجویی را در دانشگاه‌ها فعال کردیم. بیش از ۱۵۰ تشکل دانشجویی جدید شکل گرفت و به‌جد می‌گویم در هیچ دوره‌ای ما چنین وضعیتی نداشتیم. در زمانی که دولت یازدهم روی کار آمد در حوزه تشکل‌های اصلاح‌طلب کمتر از ۱۰ تشکل فعال بود. درحال‌حاضر وزارت علوم مجوز فعالیت را برای ۱۲۰ تشکل اصلاح‌طلب صادر کرده است. همچنین ۳۰ تشکل اصولگرا در دوره ما مجوز فعالیت گرفتند." [روزنامه ایران، ۳۰ فروردین‌ماه]. جالب اینکه ضیا هاشمی در ادامه می‌گوید: "هم‌اکنون آیین‌نامه‌ها و قوانین کرسی‌های آزاداندیشی به ما می‌گوید اگر دانشجو یا استادی دیدگاهش را در این کرسی‌ها بیان کند هیچ نهادی حق ندارد آن‌ها را بازخواست کند. بااین‌حال، یک ماده قانونی جدید به کمیته اسلامی شدن دانشگاه‌ها برده‌ایم که دانشگاهیان مصونیت قضایی هم داشته باشند که این قانون ضمانت و حمایت بیشتری برای برگزارکنندگان کرسی‌های آزاداندیشی فراهم می‌کند. ما بارها اعلام کردیم که خواهان مصونیت قضایی و سیاسی برای شرکت‌کنندگان در کرسی‌های آزاداندیشی هستیم، البته این موضوع تا حد زیادی تأمین شده است." گفته‌های بالا، بیانگر این واقعیت است که محدودهٔ مانور جناح‌های حکومتی آن‌چنان تنگ شده که کاندیداها و حامیان آنان حتی در حد حرف هم نمی‌توانند مطالبات جنبش‌های اجتماعی (ازجمله جنبش دانشجویی) را بیان کنند. نزدیک به چهل سال از حاکمیت اسلامی در ایران سپری شده است و جنبش دانشجویی و جنبش زنان همچنان با مصائب بی‌شماری باید دست‌وپنجه نرم کند. دوران چهارسالهٔ دولت روحانی در این زمینه شاهد هیچ تغییری نبوده است. روی کار آمدن هرکدام از کاندیداهای حاضر برای رئیس‌جمهور شدن هم به‌طور حتم تغییری در این زمینه به‌وجود نمی‌آورد. تغییرهای واقعی تنها با حضور فیزیکی جنبش‌های اجتماعی در صحنهٔ مبارزه صورت تحقق به‌خود می‌گیرد. این امری است که کاندیداهای موجود از آن به‌شدت پرهیز می‌کنند.

بر پا کردنِ شورونشاطِ انتخاباتی با مجلس‌گرم‌کنیِ کاندیداهای بی اعتقاد به حقوق مردم!

روزنامهٔ اعتماد، ۳۱ فروردین‌ماه، قسمتی از سخنان علی خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم، درارتباط با انتخابات را نقل کرده که گفته است: "همهٔ ملت در انتخابات احساس می‌کنند که کلید کارهای کشور در دست خودشان است و آنان هستند که عناصر اصلی کشور را معین می‌کنند. ... باید انتخاباتی گسترده، با شور و شوق و نشاط، سالم و همراه با امنیت برگزار شود و چنین انتخابات و ذخیره‌ای، به کشور مصونیت بسیاری خواهد داد." روزنامهٔ اطلاعات، ۲ اردیبهشت‌ماه، سخنان محمدی گلپایگانی- رئیس دفتر علی خامنه‌ای- را نقل کرده است که او هم در همین ارتباط می‌گوید: "این موجب سربلندی و افتخار نظام است که اعلام کند بیش از ۶۰ یا ۷۰ درصد واجدان شرایط یا بیشتر مردم در انتخابات مشارکت کرده‌اند. ... سلامت انتخابات، نشاط و شرکت حداکثری مردم در انتخابات آبروی ملت ما در دنیاست؛ بنابراین باید زمینه این حضور پرشور و شعور را به‌نحو شایسته فراهم کنیم." در آستانهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری، آن چیزی که مدنظر علی خامنه‌ای و بیت رهبری است حضور گستردهٔ مردم برای رأی دادن به کاندیداهای بی اعتقاد به حقوق مردم است. هم‌اکنون حامیان حسن روحانی برجسته کردنِ پیشینهٔ جنایت‌کاری رئیسی و قالیباف را پی می‌گیرند. در مورد رئیسی، کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و در مورد قالیباف، سرکوب دانشجویان در واقعه ۷۸. نکتهٔ مهمی که حامیان روحانی از آن طفره می‌روند این واقعیت است که سه کاندیدای اصلی (رئیسی و قالیباف و روحانی)، همگی منصب‌های امنیتی داشته‌اند و در سرکوب شدید مردم با هم هیچ اختلافی ندارند. خبرگزاری فارس، ۲۲ تیرماه ۱۳۸۶، سخنان روحانی در ۲۳ تیرماه ۷۸ را آورده که خطاب به دانشجویان سرکوب‌شده می‌نویسد: "ولایت، مهم‌ترین رکن حکومت و نظام ما در قانون اساسی کشور ما است. اهانت به این رکن، اهانت به قانون اساسی است. اهانت به قانون‌گرایی است و اهانت به همهٔ ارزش‌های انقلابی است. من در این حادثهٔ چندروزه چیزی که می‌دیدم در میان این مردم باوفا، مردم

ادامه در صفحه ۵

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه: موفقیت درخشان کارزار حزب کمونیست

رأی ملانشون، دستاوردی که آن را بارآور باید کرد!

ژان لوک ملانشون، کاندیدای "چپ"، با کارزار هوشمندانهٔ حزب کمونیست فرانسه در حمایت از او، ۱۹/۵۸ درصد آرا (یعنی بیش از ۷ میلیون رأی) را در مرحلهٔ نخستِ انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه به‌دست آورد. این میزان رأی به "چپ" خواستار تغییرهای اجتماعی در فرانسه، در دهه‌های اخیر بی‌سابقه بوده است. کاندیدای "چپ"، با اختلاف آرایی بسیار اندک نسبت به آرای دو کاندیدای دیگر (امانوئل مکرون، راست‌گرا، با ۲۴/۰۱ درصد آرا؛ مارین لوپن، راست افراطی، با ۲۱/۳ درصد آرا) نتوانست به دُور دوم انتخابات راه یابد. این در مقایسه با نتایج انتخابات‌های پس از سال‌های پایانی دههٔ ۱۹۸۰، پیروزی‌ای بزرگ و جهشی عظیم است که می‌باید ادامه یابد و دامن‌گستر شود. نقش حزب کمونیست فرانسه در سازمان‌دهی کارزاری مؤثر به‌منظور حمایت توده‌های مردم- به‌ویژه جوانان و اعضای سندیکاهای کارگری- از کارزار انتخاباتی ملانشون بی‌نظیر بود. این سازمان‌دهی، توانست درخلال سه هفتهٔ واپسین مانده به‌برگزاری انتخابات آرای ملانشون را از زیر ۸ درصد به مرز ۲۰ درصد برساند. سقوط یکپارچهٔ آرای حزب سوسیالیست فرانسه- که در سه دههٔ اخیر درعمل و به‌طورعمده در مقام حزبی با نام چپ اما با تمایلی به راست و نولیبرالیسم عمل کرده است- نیز یکی دیگر از نتایج بی‌سابقهٔ این انتخابات بود. آیا "چپ" فرانسه با بهره‌گیری از تجربهٔ پویائی نیرویی که پشتوانِ کارزار انتخاباتی ژان لوک ملانشون بود می‌تواند دیگر بار با بسیجِ این نیروی پویا- اما این بار در انتخابات درپیش‌رویِ پارلمان فرانسه- در حمایت از برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی‌اش بهره گیرد؟

دُور نخست انتخابات ریاست‌جمهوری در فرانسه، در روز ۳ اردیبهشت‌ماه ۹۶ / ۲۳ آوریل ۲۰۱۷، در شرایطی بی‌سابقه و استثنائی، برگزار شد۱ و نتیجهٔ آن به‌شرح زیر اعلام شد:

امانوئل مکرون، نامزدِ حزب تازه تأسیس "به‌پیش، نه چپ و نه راست" (به‌قول خودش)، ۲۴/۰۱ درصد آرا؛ مارین لوپن، نامزد حزب راست افراطی "جبههٔ ملی"، ۲۱/۳ درصد آرا؛ فرانسوا فییون، نامزدِ حزب "جمهوری‌خواه" راست، ۲۰/۰۱ درصد آرا؛ ژان لوک ملانشون، نامزدِ "چپ" همراه با حمایت از سوی حزب کمونیست فرانسه، ۱۹/۵۸ درصد آرا و بنوا آمون، از حزب سوسیالیست، ۶/۳۶ درصد آرا را به‌دست آوردند. بدین‌ترتیب، مارین لوپن نژادپرست و خارجی‌ستیز و امانوئل ماکرون پشتیبانی‌شده از سوی محافل مالی، به‌دُور دوم انتخابات ریاست جمهوری راه یافتند. دُور دوم انتخابات ریاست جمهوری در روز ۷ ماه مه ۲۰۱۷/ ۱۷ اردیبهشت‌ماه ۹۶، برگزار خواهد شد. فعالان چپ در فرانسه، پس از اعلام نتایج دُور نخست انتخابات در روز دوشنبه ۲۴ آوریل/ ۴ اردیبهشت‌ماه، با عزم به ادامهٔ پشتکارشان در آینده، هدف‌شان را این دانستند که نگذارند از پویائی (دینامیسم) جنبش کاسته شود: الیویه دارتی گول، سخنگوی حزب کمونیست فرانسه، از اینکه "ترکیب جدیدِ چپ بر پایهٔ تفکر تحولِ اجتماعی بنا شده" است اظهار خوشحالی می‌کرد. الکسی کوربیر، سخنگوی ژان لوک ملانشون، می‌گفت "کارزار انتخاباتی همچنین به کسانی که تا کنون رأی نمی‌دادند کرامت بازیافته‌ای بخشید و آنان به‌فعالیت کشانده شدند. پدیدهٔ تازه‌ای درحال شکل گرفتن است."

آقای فردریک دبی، معاون مؤسسهٔ مطالعاتی ایفپ، نتیجهٔ تحقیقات این مؤسسه دربارهٔ انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری فرانسه را چنین جمع‌بندی می‌کند: "این واقعاً یک رأی اجتماعی بود." بنا بر تحقیقات مؤسسه ایفپ، که در روز رأی‌گیری- یکشنبه ۲۳ آوریل/۳ اردیبهشت‌ماه- انجام گرفت، ازجمله مسائل موردتوجه و تأکید رأی‌دهندگان به ملانشون "افزایش ۷۶ درصدیِ دستمزد"، "مبارزه با بیکاریِ ۷۱ درصدی" و "مبارزه با فقرِ ۷۰ درصدی" بود. این تحقیق نشان می‌دهد که کاندیدای فرانسهٔ سرکش- ملانشون- با پشتیبانی حزب کمونیست و نهادهای اجتماعی هوادار آن در میان کارگران، ۱۰ درصد بیش از انتخابات گذشته- انتخابات سال ۲۰۱۲- رأی آورده است. ملانشون ولی بیش از همه نزد جوانان بین ۱۸ تا ۲۴ ساله محبوب بوده است، و در قیاس با دیگر کاندیداها، با کسب ۳۰ درصد آرا، در ردهٔ نخست قرار گرفت (درحالی‌که بنوا آمون، کاندیدای حزب سوسیالیست، فقط ۱۰ درصد آراءِ این جوانان را به‌دست آورد) و بین رأی‌دهندگان سوسیالیست نفوذ چشم‌گیری داشته است (ملانشون ۲۶ درصد از رأی‌دهندگانِ به فرانسوا اولاند در سال ۲۰۱۲ را به‌سوی خود جلب کرده است). توجه‌برانگیز این نکته است که: بیشترین آراءِ در حمایت از امانوئل ماکرون- یعنی کاندیدائی که بالاترین شمار آرا را در دُور نخست انتخابات به‌دست آورد- از سوی مدیران حرفه‌های گوناگون و تحصیل‌کردگان به صندوق‌ها ریخته شد.

خانم کلمانتین اوتن، سخن‌گوی آنسابل (جنبش طرفدار آلترناتیو مدافعان محیط‌زیست و همبستگی) چنین ابراز نظر می‌کند: "آنچه چشمگیر است رأی بالای ملانشون در شهرها و محله‌های مردمی است. او با کسب بیش از ۴۰ درصد آرا در شهرهایی که شهرداری‌های‌شان کمونیست هستند، ۳۴ درصد آرا در شهرهای سن- سن- دنی (سه شهر که پاریس را احاطه کرده‌اند) که شهرداری سوسیالیست دارند، و با ۲۴/۴۸ درصد آرا در مارسی، در صدر قرار می‌گیرد. جنبشی بر پا شده است که باید آن را پویا کرد." حزب کمونیست فرانسه در این مورد چنین نظر می‌دهد: "ما به مبارزات انتخاباتی ژان لوک ملانشون، تمام فعالان کمونیست و جبههٔ چپ و جنبش 'فرانسه سر کش' (نام جنبش طرفداران نامزدی ملانشون)، نمایندگان مجلس و دیگر نهادها از حزب کمونیست وجبههٔ چپ، شهروندانی که برای این کارزار انتخاباتی بسیج شدند و رأی دادند، درود می‌فرستیم. نتیجهٔ این انتخابات متعلق به آن‌هاست. ... تاریخ نوینی از چپ فرانسه در این کارزار انتخاباتی در حال تدوین است. چپ به دوران تازه‌ای پای می‌نهد. حزب کمونیست فرانسه کاملاً در این ابداع تازه که چالش قرن بیست‌ویکم است، مشارکت دارد" و در ادامه می‌گوید: "درحال‌حاضر با آگاهی به مبارزاتی که درپیش داریم و مسئولیت حزب‌مان، ما در دُور دوم انتخابات، در روز ۷ ماه مه، خواهان ممانعت از دستیابی مارین لوپن به‌ریاست‌جمهوری و دفع خطرهایی هستیم که حزب او برای دمکراسی، جمهوری و صلح دارد. متأسفانه این خواست تنها با استفاده از برگ رأی و دادن آن به کسی که در مقابل او قرار دارد امکان‌پذیر است. باید یادآور شویم که، ما با سیاست‌های [نو]لیبرالی و ضداجتماعی او [امانوئل ماکرون] مبارزه کرده‌ایم و مبارزه خواهیم کرد." حضور حزب راست افراطی جبههٔ ملی در دُور دوم انتخابات بدون حضور چپ در این دُور و حذف شدن دو حزب سوسیالیست و حزب جمهوری‌خواه راست برای نخستین بار پس از ۴۰ سال حکومت، وضعیتی بسیار جدی و بی‌سابقه در فرانسه به‌وجود آورده است. البته این را باید اضافه کرد که، در روزهای منتهی به رأی‌گیری احتمال رسیدن آقای ژان لوک ملانشون به دُور دوم با حمایت حزب کمونیست فرانسه از او و نیز بسیج میلیون‌ها نفر از شهروندان در پشتیبانی از کاندیداتوری او، بسیار جدی بود. این میلیون‌ها شهروند پشتیبانِ ملانشون، در یکشنبه‌شب- پس از پایان دُور نخست انتخابات- احساس پیچیده‌ای داشتند: دمیدن امیدی تازه در جان‌ها برای آینده و زاده شدن چپی نو که کشور برای بازنگری در نظام سیاسی و دمکراسی به آن نیاز دارد.

نگاهی به کارزار انتخاباتی ژان لوک ملانشون- به‌نقل از روزنامهٔ "اومانیته" (طرفدار حزب کمونیست فرانسه):

دوشنبه جشن پاک ۱۷ ماه آوریل، ، قایقی برای بردن نامزد انتخاباتی ما- "ژان لوک ملانشون"- به عرصهٔ واپسین روزهای کارزار، در کنار کانال شهر بوبینی پهلو گرفته است. در هفته‌های گذشته او در نظرسنجی‌ها به ردهٔ سه رقیب دیگر کارزار پیوست. این پیشروی خیلی‌ها را غافل‌گیر کرده است. اما این پویائی ریشه‌دار بود. آغاز این پویش (دینامیک) یک ماه پیش در میدان جمهوری پاریس شکل گرفت. ۱۸ ماه مارس/۲۸ اسفندماه ۹۵، ۱۳۰ هزار نفر گرد آمدند تا از "میدان باستیل" راه‌پیمایی را شروع کنند. خواستِ اصلی آنان: جمهوری ششم۲، که محتوای آن، بر هزاران پلاکارد نگاشته شده بود: "حفاظت از محیطِ زیست و آنچه به همهٔ مردم تعلق دارد"، " توزیع [عادلانهٔ] ثروت"، " لغو حکومت مطلقهٔ رئیس‌جمهور با دادن اختیارات بیشتر به پارلمان"۳، "حقوق نوین برای کارمندان و حقوق‌بگیران در ادارات و شرکت‌ها" یا "تأمین حفاظت قضائی شهروندان". امیلی، مادرِ یک جوان بیکار، چنین ندا می‌دهد: "وضعیت حاضر نمی‌تواند ادامه یابد." جمعیت درهم فشرده است. گوئی نسیمی از هوای آزاد می‌وزد، راه گریزی و رایحه‌ای دل‌چسب در فضای انتخاباتی "همه فاسدند" و غلبهٔ کارزار انتخاباتی تیره‌وتار از فساد در افق سیاسی- اجتماعی فرانسه مشخص‌تر می‌شود. دو روز بعد مناظرهٔ تلویزیونی‌ای با حضور پنج تن از نامزدهای صدرنشین که این پویائی را تقویت می‌کند. ملانشون بامهارت و تسلط کامل در صحنه برنامه‌اش را با خوش‌روئی و لحنی شوخ معرفی می‌کند. نظرسنجی‌ها که برنامه را پیگیری می‌کنند شروع افزایش رأی به او و همچنین تغییر وجاهت سیاسی او را ثبت می‌کنند. او "خشم و

ادامه در صفحه ۱۵

ادامهٔ آزادی خواهان واقعی، در ...

شد که عبارت بودند از: ابراهیم رئیسی، حسن روحانی، محمدباقر قالیباف، اسحاق جهانگیری، مصطفی میرسلیم و مصطفی هاشمی‌طبا. بقیهٔ ثبت نام کنندگان که شامل ۱۳۷ نفر از زنان داوطلب نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری هم می‌شد، "بی‌صلاحیت" تشخیص داده شدند.

این ترکیب ۶ نفرهٔ متشکل از "رجال صالح" دست‌چین‌شده برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری، نشان دهندهٔ تلاش سران "حکومت ولایی"- و در رأس آنان علی خامنه‌ای- به‌منظور به‌وجود آوردن نمادی از توازن قوا در افکارعمومی جامعهٔ ایران است. از سوی دیگر، ورود این ۶ نفر "رجل صالح" به پردهٔ بعدی نمایش انتخاباتی ۱۳۹۶، از وجودِ رقابت‌های جناحی و رایزنی‌های بین "خودی‌ها" به‌منظور تصمیم‌گیری نهایی سران "نظام" درمورد بر سرکار آوردن دوازدهمین رئیس‌جمهور حکومت ولایی حکایت می‌کند. اکنون با مشخص شدن اسامی و گروه‌بندیِ ۶ "رجل صالح"، زمینهٔ انجام مانورها، بروز حالت‌ها و وضعیت‌های گونه‌گون درمورد این یا آن کاندیدا و برجسته کردن یک چهره یا بیرون بردن چهره‌یی دیگر- به‌منظور "پرشور"تر کردن فضای انتخاباتی- مهیا شده است. وظیفهٔ این ۶ نامزد دست‌چین‌شده به‌وسیلهٔ اصحاب قدرتِ حکومت ولایی، دامن زدنِ کاملاً "حساب‌شده" به رقابت‌ها و تصفیه‌حساب‌های جناحی است. درمورد رعایت مرزهای این رقابت‌ها و تصفیه‌حساب‌های جناحی در منظر اذهان عمومی جامعه، از قبل و در پشت درهای بسته توافق به‌وجود آمده و از طریق بیت رهبری به طرف‌های مربوطه و حواشی آن‌ها ابلاغ شده است.

از چند روز پیش، زیر سایه و کنف حمایتِ حکومت مطلقهٔ ولایی، نمایش تراژدی-کمدی کارزار تبلیغات انتخاباتی و شعارپرانی‌ها آغاز شده است. حسن روحانی، پس از ۴ سال ریاست جمهوری، اکنون (۴ اردیبهشت‌ماه ۹۶) می‌گوید: "به‌زودی حقایق را به مردم می‌گوییم" و قالیباف، که آلودهٔ انواع فسادها است و در فاجعهٔ ساختمان پلاسکو بی‌کفایتی‌اش بار دیگر نشان داده شد، با شعار و پوستری که امضایش پای آن است مدعی می‌شود: "مردم دولت". خنده‌دار اینکه، میرسلیم، برای عرض‌اندام در برابر او، می‌گوید: "به قالیباف گفتم در شهرداری تخلف صورت می‌گیرد، جواب داد دست به‌دلم نگذار که خون است"، و تأسف‌انگیز و درعین‌حال اهانت‌آمیز اینکه، چهره‌یی مانند رئیسی مدعی است: "آمده‌ام چون کرامت مردم دچار آسیب شده" [!].

ما همچنین در روزهای اخیر شاهد نخستین مناظره تلویزیونی- نامزدهای تعیین صلاحیت شده و ژست‌های "آزادی‌خواهانه" و قول و وعده‌ها این افراد بودیم. اما همهٔ این سخن‌سرایی‌ها و افشاگری‌های مصلحتی این شش تن نامزد انتخاباتی، در چارچوب‌هایی از پیش تعیین‌شده است وگرنه آنان در مقام "رجال صالح" برای نقش‌آفرینی در برابر "افکارعمومی" جامعه دست‌چین نمی‌شدند. جالب اینجاست که در نخستین مناظرهٔ تلویزیونی که به گفته روزنامه های مجاز جهانگیری نقش موثرتری را داشت، نامزدها ضمن انتقاد از شرایط اسفناک کنونی هیچکدام اشاره نکردند که سیاست های کلان در رژیم جمهوری اسلامی از سوی چه فردی تعیین می گردد. منتقدان "برجام" نگفتند که این سیاست به دستور مستقیم خامنه ای و دفتر او توسط دولت روحانی پیگیری و اجراء گردید و افشاء کنندگان فساد در ایران نیز نگفتند که تمامی جناح های حاکمیت خصوصاً رأس آن یعنی

خامنه ای و سران سپاه، و کارگزاران آنها، خود منشاء اساسی فساد مالی و دزدی های میلیاردی در میهن ما هستند.

موضوع قابل تأمل دیگر اینکه کاندیدا شدن احمدی‌نژاد از منظر درجهٔ پایبندی هواداران دوآتشهٔ اعتدال‌گرایی به اعتدال، تأمل‌برانگیز است. به‌محض ظهور باند احمدی‌نژاد در صحنهٔ انتخابات، با سیلی از نظریه‌ها از جانب کسانی روبرو شدیم که با انواع تئوری‌بافی‌ها و پیش‌بینی‌ها، حضور احمدی‌نژاد را برای دموکراسی و انتخابات "مفید و ضروری" ارزیابی می‌کردند، اما از اینان در مورد حذف فله‌ایِ یک‌هزار و ۶۳۰ نفری کاندیداها- ازجمله باند احمدی‌نژاد- به‌وسیله احمد جنتی (همان شاه‌مهرهٔ مثلث جیم)، سردستهٔ شورای نگهبان ولی فقیه، صدای اعتراضی شنیده نشد. این نوحه‌خوانان و مداحان انتخابِ میان "بد و بدتر" و مدعیان "آزادی‌خواهی" و "اعتدال‌گرایی" در زیر سایه استبداد ولایی، همین‌طوربه اینکه چرا و چگونه ابراهیم رئیسی مشهور به "آیت‌الله هیئت مرگ" می‌تواند یکی از "رجال صالح" باشد نیز اشاره‌ای نکردند. اینان در عمل حکم دیکتاتوری را پذیرفتند. روشن است که بین دیکتاتوری حاکم و کسانی که زیر سایهٔ رژیم ولایی مدعی آزادی‌خواهی‌اند و به‌وجود آمدن تغییر را در این رژیم ممکن می‌دانند، پیوندی اُرگانیک، یعنی نوعی بده‌بستان، چه مستقیم یا غیر مستقیم، برقرار شده است. اینان همان "آزادی‌خواهان استبدادپذیر" هستند که نشان داده‌اند از داشتن درک و حداقلی از تعهد نسبت به مبانی آزادی و حقوق بنیادینِ مردم عاجزند. روشن است که هرگونه اشاره به دست‌های خون‌آلود ابراهیم رئیسی- این رقیبِ حسن روحانی- درعین‌حال و به‌طریق اولیٰ می‌تواند اشاره‌یی به خون‌آلود بودن کابینهٔ دولت "تدبیر و امید" باشد، زیرا عضو دیگر "هیئت مرگ"- یعنی مصطفی پورمحمدی- وزیر دادگستری دولت حسن روحانی بوده است. به‌بهانهٔ رعایت مصلحت و در تبعیت از فرمول انتخاب بین "بد و بدتر"، دیدگاه و رفتار برخی از این "آزادی‌خواهان استبدادپذیر" اکنون به‌حد دفاع و از زیر ضربه خارج کردن جنایتکاران تنزل کرده است. اینان درعمل، خود به‌بخشی از پیوند شوم میان "بد و بدتر" تبدیل شده‌اند.

واقعیت این است که، روند تصمیم‌گیری سران "نظام" و نهایی شدن اینکه نام چه کسی در مقام رئیس‌جمهور پس از ۲۹ اردیبهشت‌ماه از صندوق آرا بیرون آید، روندی است در جهت تحقق هدف‌هایی مشخص. این روندِ جدا و فارغ از امکان تأثیرگذاری واقعی مردم و نیروهای سیاسیِ بیرون از دایرهٔ "خودی" بر آن، سرانجام به نتیجهٔ نهایی و حیاتی موردنظر برای "تداوم نظام" خواهد انجامید. تصمیم "نظام" در مورد رئیس‌جمهور آینده، فقط و فقط بر مبنای یافتن بهینه‌ترین روش مدیریتِ هم‌زمانیِ دو بحران داخلی و خارجی و به‌وجود آوردن توازن نیرو بین جناح‌های قدرت خواهد بود. حزب تودهٔ ایران، در مقالهٔ "سناریوهای گوناگون رژیم ولایت فقیه برای مهندسیِ انتخابات ریاست جمهوری"، با اشاره به بحران‌های فراروی رژیم ولایی، گزینه‌های در دسترس سران "نظام" را موردبحث قرار داده است (نگاه کنید به: "نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۱۰۲۳، ۲۸ فروردین‌ماه ۹۶).

اگر به‌دلیل قدرتمندی دیکتاتوری حاکم، از یک‌سو تنها نیروهای درون گردونهٔ "خودی‌ها" می‌توانند در مسیر تعیین رئیس‌جمهور ولایت فقیه تأثیرگذار باشند، اما از سوی دیگر نیروها و فعالان آزادی‌خواه نیز می‌توانند در هفته‌های آینده نقشی تأثیرگذار داشته باشند. این فعالان آزادی‌خواه، در عرصهٔ خنثی کردن یا کاستن از درجه تأثیرگذاری بر افکارعمومی از سوی آنانی که با انواع تئوری‌بافی و لفاظی‌های روشنفکرمآبانه درصدد جا انداختن فرایند انتخاب میان "بدتر و بدتر" و ادعای واهیِ چشمگیر بودن تفاوت میان "بد" و "بدتر"، می‌توانند نقشی مترقیانه داشته باشند.

اکنون بنیان‌های فرضیه‌هایی که مدعی‌اند از طریق اصلاحات مصنوعی و سطحی و مماشات با دیکتاتوری ولایی می‌توان تحول و تغییر در

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه رویدادهای ایران ...

مخلص، مردم انقلابی، مردم در این چند روز، صبر ۲۵ سالهٔ مولای متقیان علی (ع) را به‌نمایش گذاشتند. ... این صبر انقلابی، این تحمل، این حفظِ نظم و آرامش، این هوشیاری، آماده بودن اما منتظر دستور ماندن و دست روی دست گذاشتن نکتهٔ بسیار جالبی بود. اگر منع مسئولین نبود مردم ما، جوانان مسلمان، غیور و انقلابی ما با این عناصر اوباش به شدیدترین وجه برخورد می‌کردند و آن‌ها را به‌سزای اعمال‌شان می‌رساندند." دغدغهٔ ولی فقیه، انتخابات پرشکوه است، و وظیفهٔ حامیان کاندیداها گرم کردن آن برای غارت بیشتر. سخنان حسین مرعشی، از نزدیکان خانوادهٔ فاسد هاشمی رفسنجانی، در گفت‌وگو با نشریهٔ دنیای اقتصاد، ۲۴ اسفندماه ۱۳۹۱، گویاترین شاهد بر این مدعاست. او می‌گوید: "به‌نظر من کاری که آقای هاشمی و آقای خاتمی می‌توانند انجام دهند و به‌نظر من برای انتخابات آینده اولویت اصلی است، این است که باید با نظام وارد یک گفت‌وگو بشوند و این اطمینان را حاصل کنند و مجموعه نظام را به‌این نقطه برسانند که در دایره‌ای که شورای نگهبان تأیید صلاحیت می‌کند، در این دایره، رقابت جدی باشد و دیگران حق نداشته باشند در سازمان یافتن انتخابات نقش بازی کنند. یعنی در دایره‌ای که نظام قبول دارد و ۵ نفر، ۴ نفر یا هرچند نفر که هستند، در این دایره مطمئن شویم که رقابت جدی است. اگر چنین اتفاقی در انتخابات آینده بیفتد، این انتخابات یک نقطه عطف می‌شود، یعنی برگشت به تأثیرگذاری." آن چیزی که مرعشی از آن با عنوان "یک نقطه عطف" نام می‌برد، به‌خصوص در انتخابات سال ۹۲ و انتخابات جاری، با مهندسی‌ای هوشمندانه به‌اجرا درآمده است. برای حامیان دوآتشهٔ این کاندیداها هم مهم نیست چه کسی کاندیدا است. این طیف‌های فکری، با ارزیابی‌ای از توازنِ نیروها بین جناح‌های انگلی رژیم، نظرهای‌شان را به مردم تحمیل می‌کنند. صادق زیباکلام، در گفت‌وگو با خبرگزاری آریا، ۱۴ مردادماه ۱۳۹۱، پیش از انتخاب و روی کار آمدن دولت روحانی، وجودِ یک دولت "اصلاح‌طلب" را به‌نفع وضعیت موجود ارزیابی نمی‌کرد و می‌گفت: "فرض آنکه اگر نامزد اصلاح‌طلب از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت نشود و بار دیگر هم داستان دوم خرداد ۷۶ هم اتفاق بیفتد و یکی از گزینه‌های اصلاح‌طلب از میان آقایان عارف، جهانگیری و محمدعلی نجفی با ۲۲ میلیون رأی هم در انتخابات ۹۲ پیروز هم شود و دولت اصلاحات بتواند برای وزرای کابینه‌اش از مجلس رأی اعتماد هم بگیرد، بعد از همهٔ این‌ها تازه این سؤال مطرح است که، آیا شانس دولت اصلاح‌طلبِ آینده بیشتر از شانس دولت خاتمی خواهد بود؟ بنده در پاسخ به‌این سؤال می‌گویم: خیر. زیرا تمام نیروهایی که به‌مقابله با دولت خاتمی در سال ۷۶ پرداختند بار دیگر در سال ۹۲ در مقابل دولت اصلاحات صف‌آرایی خواهند کرد." زیباکلام در ادامهٔ این ابراز نظر، همچنین می‌گفت: "بنابراین، بنده معتقدم ما نباید اصرار داشته باشیم که رئیس‌جمهور آینده حتماً یک فرد اصلاح‌طلب باشد، ازاین‌رو شاید بد نباشد در آن نشستی که اشاره کردم، اصلاح‌طلبان به‌این مسئله فکر کنند که از یک نامزد اصولگراییِ میانه‌رو مثل آقای قالیباف که مدیریت اجرایی توانمندی نیز دارد حمایت کنند، زیرا ظرف سه سال گذشته قالیباف هیچ بغض و کینه‌ای نسبت به اصلاح‌طلبان از خود نشان نداده و حداقل بنده تا کنون ندیدم ایشان به اصلاح‌طلبان توهین کنند و از این طیف با عنوان عوامل فتنه و تعابیری ازاین‌دست که اصولگرایان مطرح می‌کنند را به‌کار ببرد. بنابراین، همان‌طور که اشاره کردم، بهتر این است که اصلاح‌طلبان از چهرهٔ معتدلی چون قالیباف حمایت کنند و از این طریق مانع به‌قدرت رسیدن یک نامزد افراطی و تندروی اصولگرا شوند." هم‌اکنون مضحکهٔ انتخاباتی بدون حضور جنبش‌های اجتماعی و بدون هرگونه تأثیرگذاریِ مردم بر آن، در جریان است. مجموعه‌یی از بی‌خاصیت‌ترین فعالان سیاسی‌ای (همانند زیباکلام)، که همه‌چیز را در چارچوب رئیس‌جمهور شدنِ این یا آن یک از جناح‌های رژیم جستجو می‌کنند، مردم را به‌حضور در انتخابات تشویق می‌کنند. طرفداران این کاندیداها از سوی دیگر در توجیهِ این موضع‌گیری‌شان این بهانه را می‌آورند که ادامهٔ حضور این فرد یا روی کار آمدن آن فرد، مملکت را به‌سوی جنگ و قهقرا خواهد برد. به‌گمان ما، با رئیس‌جمهور شدن کاندیداهای جنایت‌کار، فاسد و چپاول‌گر، وضعیت میهن در مسیر ترقی، دمکراسی و عدالت اجتماعی پیش نخواهد رفت.

دروغ‌بافی نیروهای ضد کارگری به‌خاطر کسب آراءِ بیشتر

خبرگزاری مهر، ۶ اردیبهشت‌ماه، گزارشی درارتباط با دغدغه‌های کارگران منتشر کرده است و در آن به موردهای اشاره می‌کند که از آن جمله‌اند:

انعقادِ قراردادهای دائم، حمایتِ قانونی از کارگران در مناطق آزاد تجاری، استقلالِ سازمان تأمین اجتماعی، جلوگیری از امنیتی شدنِ مطالبات کارگری، بازپس‌گیریِ لایحهٔ اصلاح قانون کار.

همین خبرگزاری در گزارشی دیگر، گفته‌های سید محمد یاراحمدیان، رئیس مجمع عالی نمایندگان کارگر کشور ، را نقل‌قول کرده است. یاراحمدیان با اشاره به روندهای تاکنونی درارتباط با اصلاح قانون کار، می‌گوید: "سؤال ما این است که چرا بعد از رَد کلیات این لایحه در کمیسیون اجتماعی مجلس، دولت نسبت به بازگرداندن این لایحه [به مجلس] اقدام کرده است؟ آیا اگر لایحه اصلاح قانون کار در کمیسیون اجتماعی مجلس رد نمی‌شد باز هم دولت به‌خواست جامعه کارگری مبنی بر بازپس‌گیری لایحه از دولت، اقدام می‌کرد؟ بنابراین، اعتقاد ما این است که دولت درنظر دارد از لایحه اصلاح قانون کار به‌عنوان یک ابزار استفاده کند." روزنامه اعتماد، ۶ اردیبهشت‌ماه، سخنان ربیعی، وزیر کار، در مجلس را آورده که درارتباط و پاسخ به نگرانی‌های نمایندگان در مورد معضل بیکاری بیان شده است. وزیر کار می‌گوید: "شرایط حاصل از سیاست‌های گذشته، دولت را در شرایطی قرار داده است که حتی با ایجاد بیش از یک‌میلیون و ۹۰۰ هزار نفر شغل در فاصله چهار سال موفق به پر کردن شکاف بیکاران و جویندگان کار نشده است." ربیعی نگفت که تفاوتِ سیاست‌های دولت کنونی با دولت قبلی چیست، اما در ادامهٔ حرف‌هایش گفت: "در چنین شرایطی حل مسئلهٔ بیکاری نیازمند اصلاحات ساختاری، برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت است. درصورتی‌که برنامه‌ریزی لازم برای برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت به‌صورت هم‌زمان و در تکمیل هم انجام نشود، توفیق لازم حاصل نخواهد شد." منظور وزیر کار از "اصلاحات ساختاری" باید همان اصلاح یا درواقع تغییرِ قانون کار باید باشد، اما اگر هم این نباشد باید پرسید چرا بعد از چهار سال دولت روحانی هنوز برنامه و سیاست مشخصی برای "مسئلهٔ بیکاری" ندارد یا اگر دارد این سیاست‌ها چه مشخصاتی دارند؟ خبرگزاری مهر، ۲ اردیبهشت‌ماه، در رابطه با بخشنامه امنیت شغلی، می‌نویسد: "با گذشت هفت ماه از ابلاغ این بخشنامهٔ یازده بندی، یکی از بندهای مهم این بخشنامه درخصوص برقراری عدالت مزدی نه‌تنها اجرایی نشده، بلکه به‌نوعی ابطال شده است." روزنامهٔ ایران، در همین تاریخ، دررابطه با دروغ‌های تعطیلی کارخانه‌ها، می‌نویسد: "فهرست کردن کارخانه‌هایی که در دولت روحانی تعطیل شده امروز یکی از مشغله‌های کاری رسانه‌های مخالف دولت شده است. ادعای تعطیلی کارخانهٔ دوچرخه‌سازی، تعطیلی شرکت داروگر، ارج و ده‌ها مورد از این نمونه در این زمره قرار دارند که البته تکذیب‌های متعدد این کارخانه‌ها که اخبار تعطیلی خود را دروغ می‌خوانند در رویه تخریبگران و رسانه‌های منتقد اثر نداشته و بار دیگر این دروغ‌ها تکرار می‌شود." روزنامهٔ ایران در ادامه، به‌نقل از محمد خادم منصوری، رئیس اتحادیهٔ فروشندگان دوچرخه و موتورسیکلت، می‌نویسد که، کارخانه دوچرخه‌سازی در زمان دولت احمدی‌نژاد بسته شده است. تا اینجای کار مسلم شده که این کارخانه‌ها تعطیل شده‌اند، منتها دعوا بر سر این است که این تعطیلی ربطی به دولت روحانی ندارد. نعمت‌زاده، وزیر صنعت، هم دراین‌ارتباط گفت: "برخی با بی‌انصافی مسائل را به‌صورت نادرست مطرح می‌کنند و می‌خواهند با تعطیلی کارخانجاتی که ۱۰ سال متوقف شده‌اند عملکرد دولت را زیر سوال ببرند." روزنامهٔ آرمان، ۳ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی می‌نویسد: "در آستانهٔ دوازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری، رقیبان دولت یازدهم با انواع شایعه‌پراکنی‌ها سعی در تخریب چهره دولت دارند، به‌گونه‌ای که با نام بردن از برخی بَرَندهای معروف صنعتی تلاش می‌کنند که علت و مقصر اصلی تعطیلی و راکد ماندن فعالیت این واحدها را دولت یازدهم معرفی کنند. این درحالی‌است که زنگ بحران اقتصادی در دولت گذشته با تعطیلی واحدهای تولیدی و فروش کارخانه‌ها به‌صدا درآمد و پس‌ازآن، دولت یازدهم با مدیریت مدبرانهٔ خود توانست سه هزار و ۴۰۰ واحد تولیدی تعطیل‌شده را به چرخهٔ تولید بازگرداند که فعالیت ۱۰۸۱ واحد آن مربوط به سال گذشته است." مشخص نیست در بین این ۳ هزار و ۴۰۰ واحد تولیدی ادعایی بازگشته به چرخهٔ تولید، چرا از بَرَندهایی مانند ارج و آزمایش و جز این‌ها، نامی برده نمی‌شود. خبرگزاری مهر، ۶ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از ابراهیم رئیسی جنایتکار، کاندیدای ریاست‌جمهوری، عوام فریبانه می‌نویسد: "خانواده‌ای که تمام درآمدش ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان است چگونه می‌خواهد زندگی کند. بسیاری از تحصیل‌کردگان ما جویای کار هستند. بسیاری از مفاسد و آسیب‌های اجتماعی برای همین بیکار بودن است." رئیسی در ادامه می‌گوید: "مگر می‌شود نتوان در کشوری که در دنیا به‌عنوان الگو مطرح می‌شود، فقر را حل نکرد. ما مصمم هستیم که شرایط

ادامه در صفحه ۱۴

ادامه بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب ...

کارگران جهان، در وضعیت‌های سیاسی و امنیتی متفاوت حاکم بر کشورهای‌شان و بود و نبود یا درجه‌های مختلف رعایت آزادی‌ها در کشورشان، این روز تاریخی را همچون فرصتی به‌منظور بررسی مبارزات‌شان و تجدید پیمان برای ادامهٔ این مبارزات، با مراسمی گونه‌گون گرامی می‌دارند. آنان که در راه حقوق طبقه کارگر مبارزه می‌کنند، حتی در دشوارترین وضعیت اختناق و سرکوب‌گری، این پرچم پرافتخار را که نمادی مجسم از مبارزهٔ آشکار جبههٔ کار و زحمت در مسیر رهایی از یوغ ستم سرمایه است، همچنان در اهتزاز نگاه‌داشته‌اند. امسال کارگران و زحمتکشان جهان در اوضاع‌واحوالی به‌استقبال سالگشت روز جهانی کارگر می‌روند که تهاجم لجام‌گسیخته به‌حقوق‌شان و استثمار روزافزونِ خودشان و توده‌های محروم را از سوی سرمایهٔ انحصاری شاهدند.

روی کار آمدنِ دونالد ترامپ- میلیادر نولیبرالی که در قالب نمایندهٔ حزب راست‌گرای جمهوری‌خواه آمریکا و انحصارهای بزرگ جا انداخته شد، نمادِ آشکار تفکر و عمل نژادپرستانه و عمیقاً ضدکارگری- و در کنار آن، رشد و سربرآوردن نیروهای نوفاشیستی و حرکت به سوی اشغال کرسی‌های نمایندگی و ریاست‌جمهوری در اروپا، تحمیلِ جنگ و ویرانی بر مردم و زحمتکشان خاورمیانه از سوی امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی‌ای در منطقه همچون عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل، فقر و محرومیت شدید و ضدانسانی آفریقاییان، مردمی که منابع طبیعی‌شان از سوی نواستعمارگران و انحصارهای سرمایه‌داری به‌غارت برده شده و همچنان می‌شود، و بازی‌های خطرناک امپریالیسم آمریکا در آب‌ها و منطقه‌های شرق دور، درمجموع، شرایطی بسیار دشوار را برای زحمتکشان سراسر جهان در مبارزه‌شان برای دستیابی به حقوق راستین‌شان به‌وجود آورده است. اما باوجود همهٔ این دشواری‌ها، مبارزهٔ کارگران و زحمتکشان جهان برای پایان دادن به بی‌عدالتی‌های نظام سرمایه‌داری جهانی، برای پایان دادن به جنگ‌ها و فقر و محرومیت توده‌ها و پیش‌گیری از نابود شدن محیط زیست که موجودیت بشر را تهدید می‌کند، همچنان ادامه داشته و ادامه خواهد داشت.

کارگران و زحمتکشان!

در کشور ما ایران نیز کارگران و زحمتکشان و نیروهای ترقی‌خواه برای نزدیک به نودوشش سال است که با برگزاری جلسه‌ها، برگزاری راه پیمائی‌ها و تظاهرات متنوع در شهرهای مختلف کشور، سالروز اول ماه مه را گرامی‌داشته‌اند. رژیم‌های ارتجاعی- استبدادی حاکم بر میهن ما در تمامی این دوره- از حکومت شاهی گرفته تا حکومت جمهوری اسلامی- همواره تلاش کرده‌اند به‌هر شکل و بهانه‌یی از برگزاری بزرگ‌داشت این روز جهانی کارگران و زحمتکشان جلوگیری کنند. نخستین گردهمایی در روز جهانی کارگر در ایران، به‌ابتکار کمونیست‌ها و فراخوان "شورای مرکزی فدراسیون سندیکای کارگری" در سال ۱۳۰۰ خورشیدی برگزار شد. باوجود رشدِ محدود طبقهٔ کارگر ایران در آن سال‌ها، این "فدراسیون" ۸ هزار کارگر و کارکنان اداری را که در ۱۶ سندیکا گردآمده بودند نمایندگی می‌کرد. برگزاری مراسم اول ماه مه در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ کم‌وبیش ادامه داشت. سال ۱۳۰۸ شهرهای مختلف ایران صحنه برگزاری گسترده و بی‌سابقهٔ این مراسم بودند. اعتصاب کارگران "صنعت نفت" نیز به این روز بُعد تازه‌ای بخشید. این کارگران با اعتصاب‌شان در آبادان، به‌رسمیت شناخته شدن

فرخنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز تجدید عهد با آرمان های مبارزهٔ کارگران و زحمتکشان جهان بر ضد استثمار، بی عدالتی ها، و ستم طبقاتی

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

تشکل‌های‌شان، تعیین حداقل دستمزد و به‌رسمیت شناخته شدنِ سالروز اول ماه مه به‌منزلهٔ روزِ کارگر را خواستار شدند.

با تأسیس حزب تودهٔ ایران، حزب کارگران و زحمتکشان میهن ما، در مهرماه ۱۳۲۰، مبارزهٔ طبقهٔ کارگر کیفیت نوینی پیدا کرد و با تشکیل "شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران"، در اسفندماه ۱۳۲۰، و بنیادگذاری نخستین "اتحادیه"های دهقانی در اطراف تهران و برخی استان‌های کشور در خردادماه ۱۳۲۲، حزب تودهٔ ایران نیروی رهبری‌کنندهٔ بی‌بدیل مبارزات کارگری - دهقانی کشور شناخته شد و سیاست‌ها و برنامهٔ مبارزاتی آن موردقبول توده‌های کار و زحمت قرار گرفت. برگزاری روز جهانی کارگر در ایران، در ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۵، که با شرکت ۷۰۰ هزار کارگر در سراسر ایران برگزار شد و همچنین برپایی ده‌ها اعتصاب و راه‌پیمایی و نمایش‌های اعتراضی کارگری در آن سال‌ها، نقشی اثرگذار به مبارزات طبقه کارگر در میهن ما داد و فضای سیاسی ایران را به‌کلی دگرگون کرد. نقش مبارزهٔ کارگران و زحمتکشان میهن ما در مهم‌ترین تحول‌های دوران‌سازِ تاریخ معاصر کشور ما، از جنبش مردمی ملی شدن صنعت نفت، رویارویی با توطئه‌های مختلف و پرشمار امپریالیسم به‌هدف به‌شکست کشاندن این جنبش گرفته تا حضور در سنگرهای نبرد انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ و مبارزه با رژیم کارگر ستیز ولایت فقیه در نزدیک به چهار دههٔ اخیر، نشانگر اهمیت حیاتی مبارزه طبقهٔ کارگر ایران و زحمتکشان در راه بهبود وضعیت کشورمان است. به‌باور ما، بدون حضورِ نیرومند و سازمان‌یافتهٔ طبقه کارگر در عرصهٔ مبارزهٔ کنونی مردم ما بر ضد حکومت استبدادی و ضد مردمی حاکم نیز نمی‌توان به خواست‌های جنبش مردمی در راستای حاکم شدن مردم بر سرنوشت‌شان خوشبین بود.

کارگران و زحمتکشان شریف!

واقعیت این است که، باوجود گذشت چهار سال از روی کار آمدن دولت حسن روحانی و درحالی‌که در آستانهٔ برگزاری دوازدهمین دُورهٔ انتخابات ریاست جمهوری در ایران هستیم، دولت "تدبیر و امید" روحانی در این مدت‌زمان سپری‌شده نه‌تنها هیچ گام اساسی و مثبتی در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان برنداشته است، بلکه وضعیت زحمتکشان میهن ما، در عرصه‌هایی متفاوت، با دشواری‌هایی تازه روبه‌رو شده است. با وجود امضای توافق‌نامهٔ "برجام" با آمریکا و کشورهای اروپایی- که بر اساس آن بخشی از تحریم‌های اقتصادی از ایران برداشته شده است- از بهبود وضع اقتصادی یا توجه دولت و حاکمیت جمهوری اسلامی به وخامت شرایط زندگی مردم محروم و به‌خصوص کارگران و زحمتکشان، هنوز هیچ نشانه‌یی به‌چشم نمی‌خورد. تصمیم "شورای عالی کار" به‌تعیین غیرعادلانهٔ حداقل دستمزد- هم در ۱۳۹۵ و هم در سال ۱۳۹۶- را می‌توان گام هدفمند دولت در جهت آزادسازی دستمزدها در دوران "پسابرجام" ارزیابی کرد. آغاز "فاز دوم هدفمند کردن یارانه‌ها" از سوی دولت روحانی، و تلاش این دولت برای "اصلاح قانون کار"- و در واقعیت امر، از بین بردن بندهایی از این قانون که به‌شکلی از حقوق کارگران دفاع می‌کند- نشانگر ماهیت دولت و حاکمیت

ادامه در صفحه ۷

ادامهٔ یک گام به پیش، دو گام ...

مسائل سیاسی مهم، و سپس پذیرفتن خط‌مشی اکثریت و تخطی نکردن از آن توسط کل حزب است. لنین خصوصیات شاخص اپورتونیسم زمان خودش را "ابهام و عدم صراحت و جنبهٔ غیرقابل درک در کلیهٔ زمینه‌ها" می‌داند و می‌نویسد که "اپورتونیست همیشه از طرح صریح و قطعی مسئله دوری می‌کند و همیشه مثل مار میان نظریاتی که ناقض یکدیگرند می‌پیچد و می‌کوشد هم با این و هم با آن موافق باشد." او ضمن اینکه معتقد است "اپورتونیسم در مسائل برنامه‌یی با اپورتونیسم در مسائل تاکتیک و اپورتونیسم در مسائل سازمانی توأم است"، خصوصیات اصلی اپورتونیسم سازمانی منشویک‌ها را که عمده‌ترین و اصولی‌ترین مورد اختلاف آنها با بلشویک‌ها بود، به این ترتیب برمی‌شمارد: برخورد خصمانه نسبت به مرکزیت (سانترالیسم)، اهمیت ندادن به انضباط، فردگرایی و خودمختاری در مقابل مرکزیت، و انکار نقش حزب به منزلهٔ سلاح اصلیِ طبقهٔ کارگر در مبارزه برای محقق کردن حاکمیت پرولتاریا و در راه ایجاد جامعهٔ سوسیالیستی.

جمع‌بندی

در لنینیسم، شکل سازمانی و تشکیلاتی کار نیروهای چپ و انقلابی، مسئله‌ای فرعی و کم‌اهمیت نبوده و نیست. حزبی که می‌خواهد هدایت کنندهٔ طبقهٔ کارگر به پیروزی باشد، باید تشکیلاتی مرکزی و منظم داشته باشد تا بتواند همهٔ نیروهایی را که در اختیار دارد، در یک دستگاه و سازمان منظّم، منضبط، و مبارز گرد آورد و متحد کند.

لنین با اشاره به وضعیت متفاوت سوسیال دموکرات‌ها در زمانی که کتاب "چه باید کرد؟" را نوشته بود، و مقایسهٔ آن با دورهٔ پس از برگزاری کنگرهٔ دوّم حزبی، در "یک گام به پیش، دو گام به پس" می‌نویسد: "وحدت نظر در مسائل برنامه و تاکتیک شرطی لازم است، ولی شرط کافی برای وحدت حزب و تمرکز کار حزبی نیست. برای تمرکز کار حزبی، وحدت سازمانی هم لازم است که به نوبهٔ خود در حزبی که کمی از حدود محفل خانوادگی تجاوز کرده باشد، بدون اساسنامهٔ منظم و بدون تبعیت اقلیت از اکثریت و بدون تبعیت جزء از کل امکان‌پذیر نیست."

لنین در این اثر خود از اپورتونیسم منشویک‌ها در مسائل سازمانی به‌شدّت انتقاد می‌کند، خطر کاستن از اهمیت سازمان و تشکیلات برای جنبش کارگری را نشان می‌دهد، و ضمن بسط و تکمیل آموزش مارکسیسم دربارهٔ حزب، اصول سازمانیِ حزب انقلابی پرولتری را تنظیم می‌کند.

نکتهٔ مهم و آموزندهٔ دیگر دربارهٔ این کتاب لنین، صراحت و صداقت لنین در انتقاد درون حزبی به‌رغم "نیشخند و دهن‌کجی" دشمنان سوسیال دموکرات‌هاست که "خواهند کوشید از برخی قسمت‌های رسالهٔ من که به کمبودها و نارسایی‌های حزب ما مربوط می‌شود برای مقاصد خود استفاده کنند." او می‌نویسد: "ولی سوسیال دموکرات‌های روس از این نیش‌ها معذّب نشوند و علی‌رغم این نیش‌ها، در انتقاد از خود و افشای بی‌رحمانهٔ کمبودهای خویش به کار خود ادامه دهند."

کنگرهٔ دوّم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (۱۹۰۳) صرفاً همایشی از یک گروه کوچک نبود که در آن بر سر مسائل نظری بحث‌های بی‌سرانجام و بی‌ثمری صورت بگیرد. بحث بر سر آن بود که تئوری و عمل درست به مثابه پشتوانهٔ حزبی انقلابی که بتواند جنبش انقلابی روسیه را تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و پس از آن رهبری کند، کدام است. لنین با اشاره به شکست‌ها و پیروزی‌های مبارزهٔ سوسیال دموکرات‌ها در عرصه‌های گوناگون و به‌ویژه در مسائل سازمانی حزبی در جریان کار کنگرهٔ دوّم، در پایان کتابش می‌نویسد: "یک گام به پیش، دو گام به پس... این کار هم در زندگی افراد ممکن است و هم در تاریخ ملّت‌ها، و هم در روند تکاملی احزاب... پرولتاریا در مبارزه برای به دست گرفتن زمام قدرت، سلاح دیگری جز سازمان ندارد. پرولتاریا که به علت وجود رقابت پُرهرج‌ومرج دنیای بورژوازی همواره دستخوش پراکندگی و تفرقه است و پشتش در زیر بار کار اجباری برای سرمایه خم شده... فقط هنگامی می‌تواند به نیرویی غلبه‌ناپذیر مبدّل شود، و حتماً هم مبدّل خواهد شد، که اتحاد معنوی آن بر پایهٔ اصول مارکسیسم به‌وسیلهٔ وحدت مادّی سازمان (تشکیلات) که میلیون‌ها زحمتکش را در ارتش طبقهٔ کارگر به هم پیوند می‌دهد، تحکیم گردد."

مارکسیست-لنینیست‌های جهان در تلاش خود به منظور شکست دادن امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری و جایگزین کردن آن با نظام سوسیالیستی باید به درس‌های "یک گام به پیش، دو گام به پس" در مورد ضرورت وجود تشکیلات منسجم حزبی و کار تشکیلاتی منظم و منضبط در مبارزهٔ سیاسی به طور جدّی توجه کنند و آنها را مطابق با شرایط کار خود به کار بندند.

ادامهٔ آزادی خواهان واقعی، در...

مسیر برقراری آزادی‌ها به‌وجود آورد، همگی درحال فروپاشی‌اند. در هفته‌های آینده با فرصت ایجاد شده در عرصهٔ انتخابات، می‌توان و می‌باید، با بهره‌گیری از تمام امکان‌ها، چرایی اینکه این نظریه‌ها در عمل پذیرش استبداد را ترویج می‌کنند برای مردم بیان کرد. باید به مردم نشان داد که حرکت به جلو در راه آزادی‌خواهی، تنها مبارزه با خود این استبداد و ریشه‌های اصلی آن است و نه با پذیرش استبداد و آمیختن با سیاست‌های دستگاه دیکتاتوری.

باید توجه داشت که مردم کشور ما ازنظر شرایط ذهنی و اقتصادی در وضعیتی بسیار چالش‌برانگیز به‌سر می‌برند. ذهنیت جامعه زیر فشارهای سرکوبگرانه، سانسور اطلاعاتی، تبلیغات بی‌وقفهٔ رژیم ولایی و زندگی زیر سلطهٔ حکومتی خدعه‌گر و نابودکنندهٔ ارزش‌ها قرار دارد و به‌جای عدالت اجتماعی، معیارهای جامعهٔ زرسالار در کشور ما به‌عرفی رایج تبدیل شده‌اند. متأسفانه معیارهای دوگانهٔ "آزادی‌خواهان استبدادپذیر" نیز که سعی دارند خود را در جایگاه روشنفکری قرار دهند بر مشکل‌های جامعه ما افزوده است. ازاین‌روی مردم ما در روز ۱۹ اردیبهشت‌ماه ممکن است به‌دلایلی گونه‌گون، عکس‌العمل‌هایی متفاوت و غیرمنتظره در حضورشان پای صندوق‌های رأی از خود نشان دهند. نباید به‌هیچ‌وجه عکس‌العمل‌های مردم را که در شرایطی سخت به‌سر می‌برند مورد مواخذه قرار داد و مهم‌تر اینکه، به‌هیچ‌وجه نمی‌باید این واکنش‌ها را نشانِ شکست مبارزه با استبداد ولایی دانست.

تجربه نشان داده است که بازی با پدیدهٔ "افکارعمومی" در هنگامهٔ نمایش انتخابات رژیم ولایی و دست‌کاری در آمار در کشورمان به یک صنعت و تردستی در این عرصه‌ها تبدیل شده است. همین‌طور تجربه نشان داده است که عکس‌العمل‌های مردم نسبت به صندوق رأی در زیر سلطهٔ دیکتاتوری ولایی را نمی‌توان از تأثیر حرکت‌های بسیار مخرب دسته‌یی از اصلاح‌طلبان و نظریه‌پردازانی که نسخهٔ بدون شفای انتخاب بین "بد و بدتر" را تجویز می‌کنند فارغ دانست. ازاین‌روی، هرگونه نظریه‌هایی از این دست از جانب این "آزادی‌خواهان استبدادپذیر" را می‌باید به‌سرعت و قاطعانه به‌چالش طلبید.

از هم‌اکنون پرورش و هدایت "افکارعمومی" با شگردهای خدعه‌گرانهٔ دستگاه‌های تبلیغاتی رنگارنگ رژیم و با نقش‌آفرینی شش تن "رجل صالحِ" دست‌چین‌شده برای نامزدی نمایش انتخابات آغاز شده است.

برخلاف تبلیغات مدعیان اصلاح طلبی و مجیز گویان استبداد که نه گفتن به شوی انتخاباتی رژیم ولایت فقیه را "حرکت کور" ارزیابی می کنند باید با تمام نیرو و امکان به این بحث در گسترهٔ جامعه دامن زد که: می‌توان بسترهای لازم برای مسیر گذار از استبداد ولایی را با متحول کردن جنبش مردمی و برپاییِ اتحاد بین نیروهای هوادار "دموکراسی واقعی" در سطح ملی فراهم کرد. این امر مهم فقط با مبارزه‌یی فراگیر با دیکتاتوری ولایی امکان‌پذیر است. می‌باید مطالبات اقتصادی اکثریت جامعه- یعنی طبقه‌ها و قشرهای مربوط با کار و تولید- را با مبارزه بر ضد دیکتاتوری ولایی تلفیق کرد.

در هفته‌های آینده، به‌همراه تمرکز بر مبارزه برای گذار از مرحلهٔ استبدادی، می‌باید پیرامون خواست‌های اقتصادی و صنفی کارگران کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی، معلمان، معدنچیان، آتش‌نشان‌ها، فلزکاران، کارگران ساختمانی و نقاشان، کارمندان دوایر دولتی، پرستارها، لشکر پرشمار بیکاران و نیمه‌بیکارهای شهر و روستاها و خواست‌های آزادی اجتماعی زنان، اقلیت‌های ملی و مذهبی را در برابر ادعاها، آمارها و ویترین‌های مزین به وعده‌ها و قول‌های بدلیِ نامزدهای دست‌چین‌شده، بحث‌هایی روشنگرانه مطرح کرد. این قدم‌های نخست و بنیادین در برپایی اتحادی وسیع بین قشرها، طبقه‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی است.

بر اساس این اتحاد، می‌توان رژیم ولایی و جناح‌های قدرت در آن را به‌عقب‌نشینی در برابر مردم وادار کرد. بر اساس این اتحاد و نقطه‌مشترک‌ها بین دیدگاه‌ها و گرایش‌های قشرها و طبقه‌های اجتماعی در سطح کل جامعه (ملی) می‌توان بسترهای لازم در راستای گذار از مرحلهٔ استبدادی را مهیا کرد.

ادامهٔ یک گام به پیش، دو گام ...

زحمتکشان واگذار کنند. در امر براندازی سرمایه‌داری، و در مبارزه برای کنترل وسایل تولید، توزیع، و مبادله (پایه‌های اقتصاد سیاسی جامعه) وظیفه و نقش تاریخی رهبری را پرولتاریا و سازمان سیاسی آن به عهده دارد.

لنین در اثر دیگرش با عنوان "چه باید کرد؟" (۱۹۰۳) نشان داده است که پرولتاریا نمی‌تواند به خودبه‌خودی بودن برافتادن سرمایه‌داری اتکا کند. در براندا‌ختن سرمایه‌داری، راهبری و اتحاد عمل سیاسی لازم است، که آن هم مستلزم داشتن درک سیاسی قوی و همگون از ماهیت سرمایه‌داری است. در غیر این صورت، طبقهٔ کارگر انرژی خود را در مقاومت پراکنده و ناموثر در برابر سرمایه‌داری هدر خواهد داد. طبقهٔ کارگر به رهبری سیاسی پیشاهنگ، پیشگام، استوار و متحد، و قدرتمند نیاز دارد؛ رهبری‌ای که در تشکّلی متحد و منظم سازمان یافته است و مجهز به تئوری و تجربهٔ انقلابی است.

لنین در "یک گام به پیش، دو گام به پس" مصرّانه تأکید می‌کند که اگرچه حزب حقیقی‌ترین نمایندهٔ آرمان‌های سیاسی طبقهٔ کارگر است، ولی نمی‌شود میان طبقهٔ کارگر و حزب طبقهٔ کارگر علامت مساوی گذاشت. حزب طلایه‌دار و گردان پیشاهنگ طبقهٔ کارگر است که از بهترین عناصر آن طبقه و مدافعان منافع آن طبقه تشکیل شده است، به دانش نظری و مهارت‌های عملی مبارزه مجهز است، و آماده است که طبقهٔ کارگر را در مبارزه‌اش برای حرکت به سوی سوسیالیسم هدایت کند.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در کنگرهٔ دوّم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، برنامهٔ حزب تقریباً بدون دردسر تصویب شد، امّا در موضوع سازمان‌دهی حزب، اختلاف‌هایی جدّی میان لنین و مارکسیست‌های استوار حزبی از یک سو، و سوسیال دموکرات‌های مردد و اپورتونیست از سوی دیگر پیش آمد.

حزب پرولتاریایی چگونه باید سازمان داده شود؟

لنین با تأکید بر این امر که حزب باید متشکل از بهترین عناصر طبقهٔ کارگر باشد، شیوه‌های غیرتشکیلاتی و خودسرانهٔ اپورتونیست‌های آن روز برای تبدیل کردن حزب به یک باشگاه دارای سازمانی نیم‌بند را به شدّت مورد انتقاد قرار داد. از دید اپورتونیست‌ها، درهای حزب برای عضویت هر کسی که حاضر بود ورقهٔ عضویت را امضا کند باز بود، و چنین استدلال می‌کردند که عضویت در حزب باید صرفاً مبتنی بر پذیرش برنامهٔ حزب و "کمک شخصی به حزب" باشد. مارتوف (از رهبران بعدی منشویک‌ها) تا آنجا پیش رفت که گفت: "هر اعتصاب‌کننده‌ای باید این حق را داشته باشد که خود را عضو حزب بداند." امّا این فرمول‌بندی درهای حزب را برای عضویت بدون تن دادن به نظم و انضباط واقعی حزبی باز می‌گذارد. این معیارِ عضویت، برای فردگرایانی ایده‌آل بود که یک روز می‌خواستند نشان حزبی را به سینه بزنند، و روز دیگر، بدون نگرانی از بازخواست یا بدون اینکه نیازی به پاسخ‌گویی به حزب داشته باشند، کار خودشان را بکنند. در واقع اتکا به چنین معیار و شیوه‌ای در عضوگیری، حزبی از افراد جداگانه به وجود می‌آورد که روی کاغذ متعهد به مبارزه برای سوسیالیسم بودند، ولی لازم نمی‌دانستند که در مبارزهٔ عملی به مثابه بخشی از کل حزب، شرکت کنند و آن را به پیش برند.

برعکس، لنین اصرار داشت که امضا کردن ورقهٔ عضویت کافی نیست، بلکه حزب باید رفقایی را بپذیرد که نه‌فقط با برنامهٔ حزب موافق‌اند، بلکه انضباط حزبی را نیز رعایت می‌کنند و فعالانه در سازمان‌های حزبی شرکت می‌کنند. لنین در کتابش توضیح می‌دهد که "درست نیست که هر اعتصاب‌کننده‌ای خود را عضو حزب بنامد، چون اگر هر اعتصابی فقط مظهر خودانگیختهٔ غریزهٔ نیرومند طبقاتی و مبارزهٔ طبقاتی نبود که ناگزیر به انقلاب اجتماعی منجر می‌شود، بلکه مظهر آگاهانهٔ این جریان بود... آن‌وقت حزب ما بی‌درنگ و بلافاصله تمام طبقهٔ کارگر را در بر می‌گرفت و در نتیجه، بلافاصله کار را با تمام جامعهٔ بورژوایی یکسره می‌کرد. حزب برای اینکه بتواند عملاً مظهری خودآگاه باشد، باید بتواند آن‌چنان مناسبات سازمانی را به وجود آورد که سطح معیّنی از آگاهی را تأمین کند و مرتباً این سطح را بالاتر ببرد."

حزب طبقهٔ کارگر، پیشاهنگِ طبقه‌ای است که وظیفهٔ جدّی براندازی سرمایه‌داری را پیش روی خود قرار داده است، و نه جمعی نیم‌بند یا محفلی از هر کسی است که مخالفت مبهم و ناروشنی با "نظام" دارد. ژوزف استالین حزب لنینی طبقهٔ کارگر را "ستاد ارتش پرولتاریا" می‌دانست.

در چنان شرایطی که حزب سوسیال دموکرات دورهٔ شکل‌گیری و رشد اوّلیهٔ خود را می‌گذراند، لنین تأکید می‌کند که "حزب ما هرچه نیرومندتر و متشکل از سوسیال دموکرات‌های واقعی باشد، تزلزل و ناپیگیری کمتری در درون آن وجود خواهد داشت، و نفوذ حزب بر عناصر توده‌های طبقهٔ کارگرِ پیرامون حزب که توسط حزب هدایت می‌شوند، گسترده‌تر، متنوع‌تر، غنی‌تر، و پرثمرتر خواهد بود."

مبارزه با هرج‌ومرج و فعالیت غیرحرفه‌یی (آماتور) در عرصهٔ کار تشکیلاتی

لنین نشان داد که یک حزب هر قدر هم که برنامهٔ سیاسی‌اش قوی باشد، جدّی نبودن در عرصهٔ کار تشکیلاتی می‌تواند به اثربخشی فعالیت‌های آن ضربه و لطمهٔ اساسی بزند و آن را در عملی کردن برنامه‌اش ناتوان کند. اگر برنامهٔ سیاسی با تشکیلات قوی و منضبط و مناسب برای رهبری و هدایت طبقهٔ کارگر همراه نباشد، از توان و اثربخشی برنامه تا حدّ زیادی کاسته خواهد شد. لنین با برجسته کردن اهمیت بسیار زیاد اساسنامهٔ دقیق و جدّی حزبی، نشان داد که ایجاد تشکیلات باید بر شالودهٔ همین مقرارت داخلی استوار باشد نه بر پایهٔ هرج‌ومرج و بی‌نظمی و آنارشی؛ و اینکه مشخصهٔ حزب پرولتاریایی واقعی، حرفه‌یی- و نه آماتور- بودن آن و کادرهای آن است. او استدلال اعضای آنارشیست و فردگرای حزب را رد می‌کرد که اساسنامه و آیین‌نامه‌های داخلی "مانع دموکراسی" است. او می‌گفت که برعکس، اساسنامه و مقررات و آیین‌نامه‌های داخلی حزب، سلاح تشکیلاتی حزب و وسایلی هستند برای اِعمال و اجرای هم دموکراسی و هم مرکزگرایی (سانترالیسم) در درون حزب. او در همین کتاب "یک گام به پیش، دو گام به پس" می‌نویسد که وحدت حزبی "مستلزم وحدت تشکیلاتی است، که در حزبی که به چیزی بیشتر از یک محفل صِرف خانوادگی فراروییده است، بدون مقررات رسمی، بدون تبعیت اقلیت از اکثریت و از حزب به طور کلی، غیرقابل تصوّر است."

مبارزه پس از کنگره

لنین و بلشویک‌ها در انتخابات رهبری در کنگرهٔ دوّم حزب توانستند اکثریت آرا را به دست آورند، و به این ترتیب هم در کمیتهٔ مرکزی و هم در هیئت تحریریهٔ ایسکرا حائز اکثریت شدند. بلشویک‌ها به منظور رعایت وحدت، ترتیبی دادند که منشویک‌ها نیز حتماً در هر دو این نهادها نمایندگی داشته باشند. امّا منشویک‌ها به‌جای آنکه در مقام اقلیت به تصمیم‌های کنگرهٔ حزبی احترام بگذارند و آنها را رعایت کنند، همراه با عناصر مردد و متزلزل، دست به تشکیل یک جناح ضدحزبی زدند. آنها به این علّت که لنین بر رعایت اکید اصول انضباط حزبی اصرار می‌کرد و مخالف "آزادی فرد" بود که به اعضا امکان می‌داد برخلاف تصمیم‌های حزب عمل کنند، لنین را به بوروکرات بودن متهم کردند.

در مبارزه‌ای که بعد از کنگرهٔ دوّم پیش آمد، پلخانف (یار دیرین لنین و بنیادگذار نخستین گروه مارکسیستی روسیه به نام "آزادی کار") که خودش در کنگره اغلب موضع لنینی داشت، تسلیم اپورتونیسم شد. او در تلاش برای جلوگیری کردن از ایجاد تفرقه و جدایی در حزب، تسلیم اقلیت شد و دست‌آخر هم به یکی از دو طرفِ انشعاب، ولی به طرفِ "اشتباه"، پیوست. پلخانف به این نتیجه رسید که تحمّل "رودررویی با رفقایش را ندارد، و به‌جای منشعب شدن، بهتر است که گلوله‌ای در مغز آدم زده شود، و برای پیشگیری از یک شرّ بزرگ‌تر، لازم است که حداکثر گذشت شخصی را کرد." لنین در کتابش خاطر نشان می‌کند که مسئله، گذشت‌های شخصی نبود. اپورتونیست‌ها پا بر زمین می‌کوبیدند و حاضر به ادامهٔ کار نمی‌شدند مگر آنکه تصمیم‌های کنگره نادیده گرفته شود، و پلخانف فکر می‌کرد بهترین کار این است که بگذارد یک گروه اپورتونیستِ کوچک از حزب باج‌خواهی کند و آن را از لحاظ تشکیلاتی به وضعیت گذشته بازگرداند. در عمل، تسلیم‌پذیری پلخانف به این معنا بود که اکثریت بلشویک هیئت تحریریهٔ ایسکرا را به اپورتونیست‌ها واگذار کند. آغاز اُفت کار ایسکرا از همین‌جا بود. بعدها، ایسکرا زیر کنترل منشویک‌ها به‌سرعت در سراشیبی اپورتونیسم افتاد و غرق شد، و به همین علّت از آن به نام "ایسکرای جدید" یاد می‌کردند تا خط‌مشی سیاسی آن از خط‌مشی انقلابی پیشین ایسکرای "قدیم" زیر رهبری لنین متمایز باشد. بلشویک‌ها در کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه اکثریت خود را حفظ کردند. پس از آنکه لنین هیئت تحریریهٔ ایسکرا را ترک کرد، نبرد برای خط‌مشی درست در حزب، به نبرد میان کمیتهٔ مرکزی و ایسکرای جدید تبدیل شد.

لنین در کتابش خطاب به مخالفان بلشویک‌ها که می‌گفتند کنگره حاکمیت خدایی ندارد نوشت: "آری آقایان. کنگره البته که حاکمیت خدایی ندارد، ولی دربارهٔ کسانی که پس از شکست در کنگره آن را به باد لعن و ناسزا می‌گیرند چگونه باید فکرد کرد!"

اگرچه این موضوع در "یک گام به پیش، دو گام به پس" مطرح نشده است، ولی اکنون می‌دانیم که برآمد درازمدّت و نهایی این نبرد، پیروزی بلشویک‌ها بود. معلوم شد که موفقیت حزب فقط منوط به داشتن یک برنامهٔ سیاسی همه‌جانبه و دقیق نیست، بلکه باید تشکیلاتی منظم نیز داشته باشد، که اساس کار آن بر مرکزیت دموکراتیک، یعنی بحث و گفتگوی دموکراتیک دربارهٔ

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب ...

نظام سیاسی‌ای است که نمایندهٔ کلان‌سرمایه‌داریِ تجاری و سرمایه‌داریِ دیوان‌سالار کشور است و منافع طبقاتی‌اش در تضادی آشتی‌ناپذیر با منافع کارگران و زحمتکشان کشور قرار دارد. کارگران و فعالان حقوق سندیکایی در کشور، در سال‌های اخیر، مخالفت‌شان با تلاش‌های حساب‌شدهٔ رژیم برای تغییرِ قانون کار را به‌نمایش گذاشته‌اند و رعایتِ حقوق سندیکایی بر مبنای مقاوله‌نامه‌های بنیادین سازمان بین‌المللی کار- به‌ویژه مقاوله‌نامه‌های "۸۷" و"۹۸" که ناظر بر حقوق و آزادی‌های سندیکایی و حق اعتصاب و اجتماعات است و از سوی جمهوری اسلامی به‌طرزی خشن نقض و پایمال می‌شوند- خواستار شده‌اند. دولت سعی دارد در هماهنگی با محفل‌های کارفرمایی و خانهٔ کارگر، طرح "اصلاح قانون کار" را بدون مشورت با کارگران و تشکل‌های واقعی کارگری و نظرخواهی از آن‌ها تنظیم و به‌تصویب مجلس برساند. تلاش‌های دولت در این جهت، در آبان‌ماه ۹۵ به‌دلیل مخالفتِ همه‌جانبهٔ طبقهٔ کارگر با این طرح و مبارزهٔ اعتراضی کارگران به آن، در مسیر خود متوقف شد، اما باوجود این، وزارت کار رژیم همچنان سعی دارد با زمینه‌چینی‌هایی ازجمله ادعایِ حمایت کردن ساختارهای کارگری از دولت در تصویب این طرح، به‌هدف خود دست یابد.

در همین راستا، سرکوبِ اعتراض‌های کارگری که در ماه‌های اخیر اوج تازه‌ای یافته است، تشدیدِ فشار بر فعالان کارگری، مانع شدن از برپایی تشکل‌های صنفی کارگران، بخشی است از کارنامهٔ دولت "تدبیر و امید" ولایت‌فقیه که با مهندسیِ انتخابات سال ۱۳۹۲ بر سر کار آمد. در حال حاضر، ده‌ها نفر فعال و رهبر تشکل‌های کارگری قانونی، در کشور، بر اساس حکم‌های طولانی‌مدتِ قضایی، در زندان‌های رژیم به‌سر می‌برند.

مردم و زحمتکشان میهن ما بار دیگر کارزار گستردهٔ تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه برای "شرکت همه"- حتی "مخالفان نظام"- در انتخابات ریاست جمهوری را شاهداند. بار دیگر انتخاباتی در ایران برگزار می‌شود که نامزدهای به‌اصطلاح احراز صلاحیت شده در آن، همگی موضع‌گیری‌هایی مشابه با یکدیگر و سرسپردگی‌ای آشکار به رژیم استبدای حاکم و گرایش‌های آزادی‌ستیزی، کارگرستیزی و مردم‌ستیزی در کارنامهٔ اعمال دارند. برخلاف تبلیغاتی که از سوی سران رژیم و اصلاح‌طلبان حکومتی شده است (اصلاح‌طلبانی که با سیاست "اعتماد سازی" با حاکمیت ارتجاع به میدان انتخاباتی آمده بودند)، این انتخابات و نتیجهٔ آن نه‌تنها تأثیری در بهبودِ وضع زحمتکشان نخواهد داشت، بلکه هدف اصلیِ آن تأمین دوام حاکمیت بلامنازع روحانیون، سپاه و نیروهای تاریک‌اندیش و ضدمردمی در طول دهه‌های آینده است. دُورهٔ دورغ‌پردازی‌ها و ترفندهای انتخاب میان "بد" و "بدتر" و قانع و راضی بودن به‌اینکه به "اصل نظام مقدس" نباید خدشه‌یی وارد آید نه تنها به سر آمده است، بلکه مردم و خصوصاً کارگران و زحمتکشان کشور با حرکت‌های اعتراضی‌شان دروغ و ترفند آن‌ها را به‌روشنی فریاد می‌زنند.

کارگران و زحمتکشان مبارز ایران!

تجربهٔ انقلاب بهمن ۵۷ نشان داد که شما توان آن را دارید تا با مبارزهٔ مشترک، منسجم و سازمان‌یافته‌تان هر سدی را از پیش پا بر دارید. اعتصاب سراسری کارگران، کارمندان و خصوصاً کارگران "صنعت نفت" و بستن شیرهای نفت از سوی آنان، سرانجام رژیم تا دندان مسلح شاهنشاهی را درهم شکست. بی‌تردید فروپاشی رژیم مستبد "ولایت فقیه" هم در مسیر حرکت و عمل برنامه‌ریزی‌شدهٔ کارگران و زحمتکشان میهن ما عملی خواهد شد. باید برای این مبارزه آماده شد. بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی‌ای که سرتاسر جامعه ما را فرا گرفته است می‌تواند آغازگر روندی باشد که در صورت سازمان یافتگی، در جهت استقرارِ دموکراسی، آزادی‌ها و عدالت

اجتماعی در میهن ما راه را می‌گشاید. حزب تودهٔ ایران، در طول هفتاد و پنج سال حیات سیاسی‌اش، همواره در کنار شما زحمتکشان، یعنی سازندگان واقعیِ زندگی و تاریخ سرزمین ما، بوده و همچنان خواهد بود. توده‌ای‌ها همواره در کنار طبقهٔ کارگر ایران و دیگر زحمتکشان میهن برای بازگرداندن حقوق راستین و پایمال‌شده‌شان رزمیده‌اند و به این رزم افتخار کرده و می‌کنند. هزاران چهره و مبارزِ جان‌باخته، ساعت‌هایی پایان‌ناپذیر مقاومت زیر شنکجهٔ دژخیمان هر دو رژیم، ده‌ها هزار سال سپری کردن در زندان، و کارنامه‌یی درخشان از روشنگریِ انقلابی در صف‌های مبارزاتی طبقهٔ کارگر در راستای سازمان‌دهیِ مبارزهٔ سیاسی- صنفی آن، همبستگی‌های جدایی‌ناپذیری‌اند که حزب ما را با رشته‌هایی پولادین به جنبش کارگری کشورمان پیوند می‌زند. حزب ما افتخار می‌کند که کارگران رزمنده، آگاه و انقلابی‌ای همچون "وارطان سالاخانیان"، "علی اُمید"، "محمد جانجانیان"- کارگر بافندهٔ سوزنی و سندیکالیست فعال- "علی شناسایی" و "حسین پور تبریزی"، و جز این چهره‌های ماندگار، در صف مبارزات حزب مبارزه کرده‌اند و نمونه‌هایی درخشان از رزمندگی، شهامت، اخلاق انقلابی و ایثار در تاریخ جنبش انقلابی و کارگری میهن ما در برابر منظر آیندگان آفریده‌اند. خون این فرزندان راستین طبقهٔ کارگر ایران و صدها جان‌باختهٔ دیگر که در طول نزدیک به یک قرن خاک میهن ما گل‌گون کرده است. تلاش‌های خستگی‌ناپذیر هفتادوپنج‌سالهٔ حزب توده‌های کار و زحمت، حزب تودهٔ ایران، در سازمان‌دهی و آموزش‌های سیاسی و سازمانی به کارگران و زحمتکشان میهن، سند درخشانی است که طبقهٔ کارگر ایران را در مرتبهٔ والای طبقه‌یی رزمنده و انقلابی در جامعه برجسته می‌کند. در آستانهٔ جشن روز جهانیِ کارگر بیائید هم‌صدا با جنبش سندیکائی جهانی، خواهانِ حقوق و مزایای کاری برایِ همهٔ زحمتکشان یدی و فکری، رفعِ تبعیض نسبت به کارگران زن- که از تبعیضی مضاعف رنج می‌برند- خواهانِ آزادی‌های سندیکایی و حق تشکل در اتحادیه‌های کارگری مستقل، خواهانِ جهانیِ فارغ از استثمار و پایان دادن بی‌درنگ به کشتار و تعقیب فعالان سندیکایی، مطالبهٔ آزادی فوری و بی‌قیدوشرط زندانیان سیاسی، خواهانِ کوشش در راه صلح و پیشرفت و همبستگی بین‌المللی بشویم. کارگران و زحمتکشانِ ایران! بیائید دست در دست همدیگر، جبههٔ وسیع ضدِ دیکتاتوری را در مقابل صف واحد ارتجاع، استبداد و واپس‌گرایی بر پا کنیم و برای دست یافتن به دموکراسی، آزادی‌ها و عدالت اجتماعی راه را بگشائیم. تاریخ نزدیک به یک قرن مبارزهٔ قهرمانانهٔ طبقه کارگر میهن‌مان، نویدبخش پیروزی خلق بر ضد ارتجاع و استبداد است.

فرخنده باد اول ماه مه، روز جهانیِ کارگر، روز همبستگیِ رزم‌جویانهٔ کارگران و زحمتکشان سراسر جهان!

درود بر کارگران و زحمتکشان رزمندهٔ ایران!

درود بر خاطرهٔ تابناک جان‌باختگان جنبش کارگری و تمامی جان‌باختگان راه آزادی میهن!

پیروزباد مبارزهٔ خلق در راه طردِ رژیم ولایت فقیه و برای آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۷ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶

به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۲۰۱۷ - ۱۹۱۷

«یک گام به پیش، دو گام به پس»

مروری بر یک اثر کلاسیک لنینیسم و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی آن

پس از برگزاری کنگرهٔ دوّم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در ماه ژوییهٔ ۱۹۰۳، ولادیمیر ایلیچ لنین در فاصلهٔ ماه‌های فوریه تا مه سال ۱۹۰۴ (یعنی در مدّت حدود ۴ ماه) به مطالعه و بررسی موشکافانهٔ سندها و صورت مذاکرات و قطعنامه‌های آن کنگره پرداخت که حاصل آن، کتاب "یک گام به پیش، دو گام به پس (بحران در حزب ما)" بود که در نهایت در ماه مه سال ۱۹۰۴ در ژنو چاپ و منتشر شد. این کتاب یکی از مهم‌ترین آموزه‌های عملی در زمینهٔ تشکیلات حزبی و ضرورت سازمان‌دهی طبقهٔ کارگر در حزب سیاسی خودش است.

کنگرهٔ دوّم حزبی نخست در بروکسل، بلژیک، تشکیل شد، ولی بعد پلیس بلژیک به نمایندگان کنگره اخطار کرد که آن کشور را ترک کنند. سپس کنگره به لندن منتقل شد. ۴۳ نماینده از ۲۶ سازمان سوسیال دموکرات به کنگره آمده بودند. برخی از نمایندگان رأی وکالتی از رفقایی داشتند که به علّت‌های گوناگون نتوانسته بودند به کنگره بیایند. در مجموع، ۴۳ نفر نماینده، ۵۱ رأی داشتند.

کنگرهٔ دوّم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه با این هدف برگزار شد که که گروه‌های مجزّایی را که تا آن زمان هر کدام مستقل از یکدیگر در روسیه کار می‌کردند، دور هم گرد آورد و در یک حزب دارای مرکزیت دموکراتیک متحد کند. وظیفهٔ عمدهٔ کنگره چنین اعلام شده بود: "ایجاد حزب واقعی مبتنی بر آن مبانی اصولی و تشکیلاتی که ایسکرا مطرح و تنظیم کرده بود." طرفداران ایسکرا (نشریهٔ مرکزی سوسیال دموکرات‌های روسیه) ۳۳ نفر، یعنی اکثریت بودند، ولی همهٔ آنها ایسکرایی حقیقی و صادق و طرفدار لنین نبودند. ایسکرایی‌های هوادار لنین فقط ۲۴ نفر بودند. مخالفان آشکار ایسکرا در کنگره هم ۸ رأی داشتند. به دلیل همین ترکیب نمایندگان گروه‌های سوسیال دموکرات روسیه، کنگرهٔ دوّم وضعیت پیچیده‌ای داشت و درگیر بحث‌های زیادی شد. لنین در کتاب "یک گام به پیش، دو گام به پس" به ریشه‌یابی اختلاف‌های موجود میان این نمایندگان سوسیال دموکرات روسیه و درس‌هایی که باید از شکست‌ها و پیروزی‌ها گرفت می‌پردازد.

تصویب برنامهٔ حزب نیز یکی از هدف‌های اصلی کنگرهٔ دوّم سوسیال دموکرات‌های روس بود. (سوسیال دموکرات‌ها یا اجتماعیون-عامیون آن زمان همان نیروهایی هستند که بعدها با عنوان کمونیست خوانده شدند که هنوز هم چنین است.) عمده‌ترین خواست‌های لنین و هوادارانش در برنامهٔ حزب، که مورد اختلاف با دیگران بود، عبارت بود از گنجاندن (۱) دیکتاتوری پرولتاریا؛ (۲)موضوع دهقانان و اتحاد جنبش دهقانی و کارگری در راه انقلاب؛ و (۳)انترناسیونالیسم پرولتری و حق ملل در تعیین سرنوشت خود، در برنامهٔ حزب. در نهایت، کنگره برنامه‌ای را که ایسکرایی‌های هوادار لنین پیشنهاد داده بودند بدون هیچ جنگ لفظی شدید تصویب کرد چون در سال‌های پیش از کنگره، ایسکرا کارزار ایدئولوژیکی قدرتمندی را برضد اپورتونیسم آشکار "اقتصادگرایان" (اکونومیست‌ها) به پیش برده بود (که لنین در کتاب "چه باید کرد؟" به آن پرداخته است). برنامهٔ حزب شامل دو بخش حداقل (وظایف فوری حزب در واژگون کردن سلطنت و استقرار جمهوری دموکراتیک، ۸ ساعت کار، حذف اصول سرواژ...) و حداکثر (انقلاب سوسیالیستی، سرنگون کردن حاکمیت سرمایه‌داری) بود. برنامه‌ای که در این کنگرهٔ سوسیال دموکرات‌های روسیه تصویب شد، برنامهٔ انقلابی حزب طبقهٔ کارگر روسیه بود که برخی از تزهای مهم آن مانند ارتباط متقابل میان مبارزه به خاطر دموکراسی و مبارزه در راه سوسیالیسم و نقش رهبری طبقهٔ کارگر در این مبارزه، گنجینهٔ مارکسیسم را جداً غنی ساخت. این برنامه تا کنگرهٔ هشتم حزب پس از پیروزی انقلاب ۱۹۱۷، برنامهٔ جاری حزب بود.

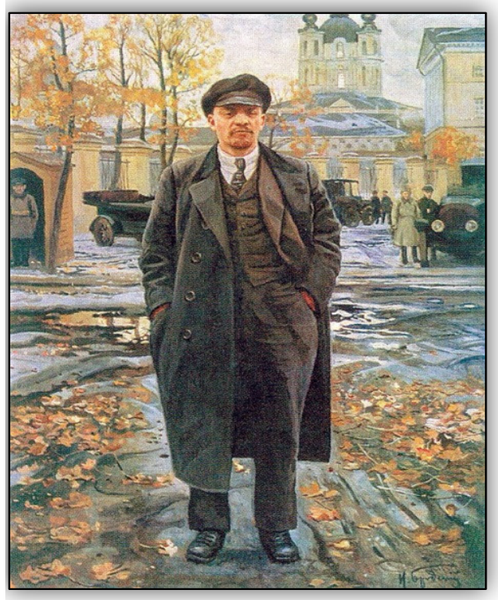

نقاشی از لنین توسط بوردسکی

در مرور بحث‌های مربوط به "مسئلهٔ ارضی و دهقانان" در جریان تصویب برنامهٔ حزب در کنگرهٔ دوّم، لنین به پیچیدگی اقتصاد دهقانی روسیه در آن زمان اشاره می‌کند و می‌نویسد: "آنچه موجب عدم درک برنامه شده، همانا به ابتذال کشاندن مارکسیسم به هنگام تطبیق دادن آن با پدیدهٔ بغرنج و چندجانبه‌ای مثل سازمان کنونی اقتصاد دهقانی روس است" و به "بعضی از روشنفکران" هشدار می‌دهد که "هنگام بحث پیرامون مسائل مشخص از کاربرد فرمول‌های قالبی خودداری کنند و اوضاع و احوال تاریخی را به حساب آورند." او سپس به جایگاه خرده‌بورژوازی اشاره می‌کند و می‌نویسد: "هم منطق و هم تاریخ به ما می‌آموزند که دیدگاه طبقاتی خرده‌بورژوازی ممکن است هم کم‌وبیش محدود و هم کم‌وبیش مترقی باشد، و علت آن هم دو جنبه داشتن وضعیت خرده‌بورژوا است... ما نباید به سبب محدودیت موژیک [دهقان] یا تسلّط پندارهای خرافی بر وی مأیوس شویم، بلکه برعکس باید دیدگاه او را به طور خستگی‌ناپذیر وسعت دهیم و کمکش کنیم تا ادراکش بر پندارهای خرافی او غلبه کند. "لنین در همین‌جا از کسانی که با "ساده کردن عوامانه مارکسیسم" می‌گویند "یگانه طبقهٔ انقلابی که ما داریم پرولتاریاست" سخت انتقاد می‌کند.

پس از تصویب برنامه، مذاکره دربارهٔ اساسنامهٔ فعالیت حزبی صورت گرفت. هدف از تصویب اساسنامهٔ حزبی، ایجاد نظم و انضباط سازمانی در حزب و پایان دادن به محفل‌بازی و پراکنده‌کاری بود. دشوارترین بخش کار کنگرهٔ دوّم، همین بخش بود که موجب جدل‌های سختی میان نمایندگان شد. بیشترین اختلاف بر سر مادهٔ اوّل، و در این مورد بود که چه کسی را می‌توان عضو حزب دانست. پیشنهاد لنین و پلخانف و یاران ایسکرایی آنها این بود که شرط اینکه شخصی خود را حزبی بنامد، پشتیبانی از حزب از راه شرکت و فعالیت در سازمان‌های حزبی است، در حالی که دیگر نمایندگان کنگره، شرکت و فعالیت در سازمان‌های حزبی را شرط لازم برای عضو بودن حزب نمی‌دانستند و به طور عمده از سیاست "درهای باز" احزاب سوسیال دموکرات انترناسیونال دوّم پیروی می‌کردند. استدلال لنین این بود که عضو حزب لازم است که از طرف یکی از سازمان‌های حزبی پذیرفته شود و تابع انضباط حزبی باشد تا از پراکنده‌کاری و محفل‌بازی و هرج‌ومرج سیاسی جلوگیری شود. او می‌پرسد: "آیا ارگان‌های حزبی می‌توانند آن "اعضایی" را که در هیچ‌یک از سازمان‌های حزبی شرکت ندارند عملاً رهبری کنند؟" در شرایطی که حزب طبقهٔ کارگر روسیه تازه "در حال جان گرفتن بود" و داشت شکل معیّن سازمانی به خود می‌گرفت و وظایف دشواری در پیش رو داشت، لنین توجه به انضباط و کیفیت حرفه‌یی کار تشکیلاتی را بر کمیّت مقدّم می‌دانست. در شرایط آن روزگار مارکسیست‌های روسیه، توصیهٔ لنین دربارهٔ دقت کامل هنگام عضوگیری و رعایت جدّی منزلت و اهمیت عضو حزب، یکی از اصول اساسی سازمانی حزب بلشویک‌ها شد. امّا در عین حال، لنین معتقد به ایجاد سازمان‌های کناری یا وابسته به حزب بود که اشخاص غیرحزبی و روشنفکران منفرد و کارگران و دهقانان و دانشجویان غیرحزبی می‌توانستند در آنها فعالیت کنند بدون اینکه عضو حزب محسوب شوند. او در صحبت‌هایش در کنگرهٔ دوّم می‌گوید: "ما به سازمان‌های گوناگونی، از فوق‌العاده محدود و پنهانی گرفته تا بسیار وسیع و آزاد احتیاج داریم."

در رأی‌گیری دربارهٔ این ماده، ایسکرایی‌های متزلزل و مردد از لنین و یارانش جدا شدند و به مخالفان پیوستند. در نهایت، مادهٔ پیشنهادی لنین با ۲۲ رأی موافق در برابر ۲۸ رأی مخالف، تصویب نشد. بعد از این رأی‌گیری، شکاف و

ادامه در صفحه ۹

ادامهٔ یک گام به پیش، دو گام ...

اختلاف میان نمایندگان بیشتر شد. پس از بررسی اساسنامهٔ حزب، و قطعنامه‌هایی دربارهٔ برخی از سازمان‌های حزبی داخل و خارج کشور، نوبت به انتخاب مدیریت و هیئت تحریریهٔ ارگان مرکزی حزب "ایسکرا" و انتخاب کمیتهٔ مرکزی حزب بود. پیش از این انتخابات، عده‌ای که خواهان ایجاد سازمان‌های کارگری بر اساس قومیت بودند (مثلاً سازمان کارگران یهودی "بوند")، و عده‌ای از "اقتصادگرایان" (اکونومیست‌ها) که می‌خواستند اتحادیهٔ آنها در خارج از روسیه به مثابه "نمایندهٔ حزب در خارج از کشور" شناخته شود- و کنگره با آن مخالفت کرد- کنگره را به اعتراض ترک کردند. همین باعث شد که تناسب نیرو و آرا به سود ایسکرایی‌ها و هواداران لنین تغییر کند. در نتیجه، در انتخابات هیئت تحریریهٔ ایسکرا و کمیتهٔ مرکزی حزب در سی‌ویکمین جلسهٔ کنگره، طرفداران لنین اکثریت پیدا کردند و در انتخابات کمیتهٔ مرکزی پیروز شدند. از همان زمان بود که طرفداران لنین در کنگره "بلشویک" (یعنی اکثریت) خوانده شدند، و مخالفان آنها که در اقلیت بودند (شامل اقتصادگرایان) ، "منشویک" نامیده شدند. پس از کنگرهٔ دوّم، مبارزه میان بلشویک‌ها و منشویک‌ها شدّت بیشتری یافت، و از جمله پلخانف و تروتسکی نیز برضد بلشویک‌ها با منشویک‌ها همراه شدند. منشویک‌ها پس از کنگره، و برخلاف مصوّبه‌های کنگره، خواهان داشتن نمایندگان بیشتر در هیئت تحریریهٔ ایسکرا شدند، که لنین با آن مخالفت کرد، و تصمیم گرفت که از هیئت تحریریهٔ ایسکرا خارج شود تا موقعیت خود در کمیتهٔ مرکزی را در مقابله با اپورتونیست‌ها تقویت کند. از شمارهٔ ۵۲ ایسکرا، منشویک‌ها ادارهٔ نشریهٔ ارگان مرکزی حزب را به دست گرفتند. "ایسکرای جدید" منشویکی، در برابر ایسکرای قدیم لنینی قرار گرفت، و پلخانف و یارانش به ستیزه با لنین و هوادارانش، به‌ویژه در زمینهٔ مسائل تشکیلاتی و انضباط حزبی، پیوستند. از دید ایسکرایی‌های جدید و منشویک‌ها، تبعیت سازمانی اقلیت از اکثریت، یا تبعیت اعضا از تصمیم‌های رهبری حزب و رعایت اصول مرکزیت در فعالیت حزبی امری غیرضروری، "بوروکراتیک"، و فشار "خشن مکانیکی" بر آزادی و ارادهٔ عضو حزب خوانده می‌شد. آنها انضباط حزبی را با "حق سرف‌داری" مقایسه و تشبیه می‌کردند. از دید آنها، اعضا می‌بایست در اجرای تصمیم‌های حزبی مختار باشند. به این ترتیب، پس از کنگرهٔ دوّم، حزب متشکلی که لنین چندین سال در پی ایجاد آن بود، در معرض تفرقهٔ تشکیلاتی و محفل‌بازی مجدد قرار داشت.

در چنین زمینه‌ای از مبارزهٔ درونی حزب سوسیال دموکرات روسیه بود که لنین کتاب "یک گام به پیش، دو گام به پس (بحران در حزب ما)" را نوشت، که در آن به موضوع‌های کلیدی و مهمی پرداخته شده است. از جمله اینکه طبقهٔ کارگر به چه نوع حزبی نیاز دارد؟ چنان حزبی چگونه باید سازمان‌دهی شود؟ و چرا مبارزه با هرج‌ومرج و بی‌نظمی و فعالیت غیرحرفه‌یی (آماتور) در تشکیلات حزبی اهمیت دارد؟ خوب است همین‌جا نخست به چند نکتهٔ محوری این کتاب به طور خلاصه اشاره‌ای شود:

۱. حزب مارکسیستی طبقهٔ کارگر، همان طبقهٔ کارگر نیست، بلکه سازمان پیشرو و آگاه مارکسیستی طبقهٔ کارگر است و به اتکای دانش اجتماعی و آگاهی به قوانین تکامل جامعه، مبارزهٔ طبقهٔ کارگر را هدایت می‌کند. وظیفهٔ حزب آن است که تودهٔ کارگر و "اعتصاب‌کنندگان" را به مقام پیشرو بالا بکشد. لنین تأکید می‌کند که نباید ..."وظیفهٔ دائمی دستهٔ پیشرو در ارتقای بیش از پیش قشرها[ی زحمتکش] تا این مقام پیشرو" را فراموش کرد. در همین‌جا لنین مجدداً به این نکته اشاره می‌کند که مبارزهٔ سندیکایی با مبارزهٔ همه‌جانبه و آگاهانهٔ سیاسی سوسیال دموکراتیک یکی نیست و حزب نمی‌تواند و نباید خود را محدود به مبارزهٔ سندیکایی و صنفی کند که اقتصادگرایان همیشه خواهان آن بودند.

۲. به‌علاوه، حزب سازمان متشکل طبقهٔ کارگر است که رعایت انضباط در آن برای همهٔ اعضا ضروری است. حزب در صورتی می‌تواند مبارزهٔ عملی طبقهٔ کارگر را هدایت کند که اعضایش در سازمانی منضبط و مشترک که با اراده‌ای واحد و یگانگی عمل پیوند خورده است، متشکل شده باشند و در آن فعالیت کنند. در مقابل، منشویک‌ها اعتراض داشتند که چنین ضرورتی، روشنفکران و دانشجویان و استادان و مانند اینها را که مایل به پیوستن به سازمان حزبی نیستند، از حزب جدا می‌کند. در شرایطی که روسیه در آستانهٔ رشد انقلاب بورژوا -دموکراتیک قرار داشت، امثال "مارکسیست‌های علنی" (یا قانونی) در عرصهٔ مطبوعات فعالیت داشتند که روشنفکرانی بورژوایی بودند، و حزب سوسیال دموکرات هنوز سازمانی منسجم نشده بود، لنین نسبت به ورود عناصر متزلزل و نااستوار به حزب حساسیّت نشان می‌داد. او در همین کتاب می‌نویسد: "حزب به قدر امکان باید متشکل‌تر باشد و فقط عناصری را باید در بر گیرد که قائل به حداقل تشکل باشند... پرولتاریا از سازمان و انضباط بیم ندارد... هر قدر سازمان‌های حزبی ما محکم‌تر باشند، هر قدر تزلزل و ناپایداری در داخل حزب کمتر باشد، تأثیر آن بر عناصر توده‌های کارگری گسترده‌تر و بیشتر و ثمربخش‌تر خواهد بود." در همین ارتباط، لنین در کتابش یکی از نوشته‌های بسیار خواندنی کارل کائوتسکی را نقل می‌کند که او در پایانش از لیبکنخت و مارکس به عنوان "نمونهٔ ایده‌آل روشنفکری که سراپای وجودش را روح پرولتری فرا گرفته است" یاد می‌کند، و می‌گوید که مارکس "نمونهٔ برجستهٔ پیروی از انضباط حزبی در انترناسیونال بود که در آن بارها در اقلیت می‌ماند."

۳. نکتهٔ دیگر در استدلال‌های لنین این است که حزب نه‌فقط گروهی متشکل، بلکه "عالی‌ترین شکل سازمانی" برای هدایت دیگر سازمان‌های طبقهٔ کارگر است. او نوشت: "پرولتاریا در مبارزه برای به دست آوردن حاکمیت، به‌جز سازمان سلاح دیگری ندارد." لنین شرکت فعال سوسیال دموکرات‌های حزبی در دیگر سازمان‌های کارگری غیرحزبی را تشویق می‌کرد. او در جایی دیگر می‌نویسد: "برای آنکه حزبی سوسیال دموکرات باشد، همانا باید پشتیبانی طبقه [کارگر] را به دست آورد."

۴. در این کتاب لنین به اصل مرکزیت در حزب توجه می‌کند، و به توضیح نقش کنگرهٔ حزبی به مثابه بالاترین ارگان تصمیم‌گیرنده، مسئولیت کمیتهٔ مرکزی در هدایت حزب در فاصلهٔ کنگره‌ها، تبعیت اقلیت از اکثریت، و تبعیت سازمان‌های حزبی پایین‌تر از سازمان‌های حزبی بالاتر می‌پردازد. لنین تأکید می‌کرد که دموکراتیسم خصلت حزب مارکسیستی است و به محض برافتادن تزاریسم و امکان فعالیت آزادانهٔ حزب (که فعالیتش در آن زمان با رعایت پنهانکاری اکید بود)، سازمان‌های حزبی بر مبنای انتخابات دموکراتیک و مرکزیت دموکراتیک تشکیل شوند و فعالیت کنند. انضباط در سازمان‌های حزبی، باید بدون استثنا توسط همهٔ اعضا و کادرها و رهبران رعایت شود. به نظر لنین معنای انضباط در حزب کارگری، آزادی گفتگو و انتقاد و سپس وحدت عمل بود. به نوشتهٔ لنین: "کارگر آگاه باید یاد بگیرد که نه‌فقط از اعضای عادی حزب، بلکه از مافوق‌ها[ی حزبی] نیز اجرای وظایف عضو حزب را طلب کند." در تمام این روند، تلاش لنین این بوده است که جنبش سوسیال دموکراسی روسیه به وضعیت سابق که مجموعه‌ای از محافل و گروه‌های جداگانه بود بازنگردد، و حزب سوسیال دموکرات متشکل و با سازمان مرکزی بتواند در مبارزهٔ سیاسی-طبقاتی در روسیه به نحوی مؤثر شرکت کند. از سوی دیگر، منشویک‌ها انضباط حزبی و تبعیت اقلیت از اکثریت را "بردگی" و ارباب-رعیتی جلوه می‌دادند و تقسیم کار تحت رهبری یک مرکز واحد، و لزوم رعایت اساسنامهٔ حزبی را بوروکراتیک می‌خواندند. لنین عقیده داشت که منشویک‌ها به سازمان حزبی به منزلهٔ سلاح پرولتاریا در مبارزه برای آزادی خود ارزش و اهمیت کامل و شایسته نمی‌دهند. به اعتقاد لنین، فقط وحدت اندیشگی حزب پرولتاریا کافی نیست، و باید آن را با یگانگی سازمانی مستحکم کرد که بدون انضباط واحد که برای همهٔ اعضای حزب حتمی است، متصوّر نیست. لنین در "یک گام به پیش، دو گام به پس" در مقابل محفل‌بازی، از فعالیت منضبط حزبی دفاع می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که "اختلافی که این دو جناح [بلشویک و منشویک] را از یکدیگر جدا می‌کند... فقط مربوط به مسائل سازمانی است." در تاریخ مارکسیسم، لنین نخستین اندیشمند مارکسیست است که دانش حزب به مثابه سازمان رهمنون پرولتاریا و سلاح اصلی پرولتاریا را- که بدون آن پیروزی در مبارزهٔ طبقهٔ کارگر ممکن نیست- تدوین و تنظیم کرد. لنین در لابه‌لای گفتارهای این کتابش و در جریان تجزیه و تحلیل بحث‌های کنگره میان گروه‌های مختلف سوسیال دموکرات‌ها، به اصول نظری و مسائل سیاسی عام دیگری مثل بررسی شرایط مشخص هر نبرد، مجرّد نبودن و مشخص بودن حقیقت، لزوم توجه به عناصر متزلزل و غیراصولی که مرتب موضع عوض می‌کنند، سازش‌های (و نه اتحادهای) موقتی و جزئی، لزوم انتخاب "کمترین شرّ در مبارزهٔ سیاسی" در موارد معیّن، ارجحیت داشتن منافع حزبی و تشکیلاتی بر منافع فردی و تک‌رَوی در کار حزبی، داشتن صراحت سیاسی در تحلیل‌ها و رهنمودها نیز اشاره می‌کند.

به چگونه حزبی نیاز است؟

نخست ببینیم که هدف سوسیال دموکرات‌ها (یا کمونیست‌های امروزی) چیست؟ هدفِ نهایی، براندازی نظام سرمایه‌داری- که زندگی اکثریت مردم روی کرهٔ خاکی ما را تباه کرده- و جایگزین کردن آن با سوسیالیسم است. روشن است که رسیدن به این هدف تاریخی کار ساده‌ای نیست. هر قدر هم که به نخبگان سرمایه‌داری (امپریالیستی) حاکم با دلیل و منطق توضیح داده شود که دورهٔ حاکمیت تاریخی آنها به پایان رسیده است، و به‌نرمی و ملایمت از آنها خواسته شود که دست از قدرت و ثروت بکشند، به‌تجربه می‌دانیم که حاضر نمی‌شوند کنترل حکومت و ثروت هنگفتی را که در اختیار دارند داوطلبانه از دست بدهند، و آن را به طبقهٔ کارگر و

ادامه در صفحه ۱۰